

پدر و مادر را گرامی دارید ، قتل نکنید ، زنان کنید ،
 دزدی نکنید ، بر همسایه خودتان شهادت دروغ ندهید ،
 بزنی همسایه خود و نه بخانه شان و نه بزرعشان و نه بفلام
 و کنیزشان و نه بگاو و حمار و اشیاء دیگرشان طمع و تخطی
 و تعدی نکنید . و چون پس از نزول از جبل قوم راه بست و
 گوساله پرستیدن دید چندان متأثر و متغیر شد که السواح
 از دستش افتاده بشکست پس چهل شبانه روزی دیگر بر
 کوه برآمد و احکام مذکور را بر سنگها برای قوم آورد و بالجمله
 در بریه سینا شریعت و احکام و تنظیمات مقرر و مرتب
 داشت و تمامت احکام جزئیة آن شریعت را که شاید
 بعضی از آنها بعداً تبیین و تفصیل گردید ششصد و سیزده
 گفتند و اصل و اساس آنهمه شرایع و احکام و وعده و وعید
 همان احکام عشره است که بر دلوح سنگی درو به کنده بود
 و حسب دستور درصندوقی که از چوب شمشاد ساخته و زرانند
 کردند گذاردند و آنرا بنام تابوت عهد و شهادت الهی
 میخواندند و بر آن روپوشی از زر خالص بساختند که در هر
 دو طرفش فرشته زرین تعبیه نمودند و آن فرشتگان پرها
 برصندوق افراشته متوجه بصندوق بودند و خیمه عظیمی بنام
 خیمه مجمع بافته از پشم و مزین بحلقه ها و زیورهای زرین
 درست کرد که بر آن دو پوش یکی از پشم سرخ و دیگری از

جلد بساختند و داخل آنرا همواره با چراغ زیت روشن
 میداشتند و قبه ای بنام هیكل برخیمه بود و چهارستون
 معلق آویخته بر آن بود که صندوق عهد در میان آنها جای
 داشت و آنرا قدس الاقداس مینامیدند . و خوانی وسیع
 ساخته از زر با ادوات زرین در شمال و شمعدان زرینی
 دارای شش شاخه بر طرف جنوب آن جای داشت و ده تخت
 باپشتی در جانب شمال و نظیر آن در سمت جنوب آن گذاشته
 بود و محلی برای بخور در آن تعبیه نمودند و صحن وسیعی
 از یافته های لطیف بر بیست ستون تعبیه شده بنام مسکن یا
 خیمه شهادت بود و مذبحی نیز از برنج در آنجا بود و نیز
 حوضی از برنج بود که چون موسی و هارون با پسرانش حاضر
 میشدند دست و پاها را در آن میشستند و موسی امور این
 خیمه مجمع را وظیفه او و پسرانش قرار داد و لباسی مخصوص
 بهرش تهیه کرد از آنجمله سینه بندی از هرجانب یک و جب
 با چهار قنطار جواهر هر یک دارای دوازده قطعه بعد
 اسباط و بر هر یک از آن نام یکی از اسباط نوشته و دور آن
 لباس زنگهای زرین آویخته و گلی از زر خالص محازی پیشانی
 از عمامه معلق و تاج مرصع بجواهر بالای عمامه گذاشته
 بدین ترتیب و رسوم مقام کهنانت و خیمه را برادر و پسران
 برادر مفوض داشت .

و در غره ماه اول سال دوم خروج از مصر خیمه مجمع تمام و پراشد و پرده دروازه مسکن را بیاویختند و مفاصل خیمه نوعی بود که بسهولت از هم جدا شده حمل و نقل میکردند و هر جا که نصب مینمودند خیمه مذکور در وسط و خیام کهنه و لاویان بدور آن و خیام سائرین در دور آنها بودند آن حضرت این تأسیس را نیز در همان بریه سینا تکمیل کرد و نیز آحاد و اسباط را شمار نمود و سرداران و نقباء هر سبطی و امیران هزاره و صده و دهه را دستور معین کرد و بنی لوی را که از سبط او بودند بنوع مذکور وظیفه حفاظت خیمه داد و امر نمود که هر کس بی رخصت بقرب خیمه آید بقتل رسانند و بدین ترتیب و نظام در ماه دوم سال دوم از خروج از مصر از سینا تا فاران که سه منزل بود گذشتند و چون بقرب فلسطین بودند از آنجا دوازده تن بهر تفتیش امور فلسطین فرستاد و چون آن دوازده عودت کردند و از فواکه طیبه موطن و مدفن آباء صالحین که تمام سمادت و آمال خود را در آن میدیدند محض نمونه بیاوردند و شرح عدت و عدت اقوام آنجا دادند بنی اسرائیل که در جنگهای اقوام طول طریق مجروح و مرعوب و جمعی مقتول شدند از آن اخبار دهشت نموده بجز دو تن همگی بفکر عودت بمصر شدند و نصایح موسی و هارون نشنیدند بلکه

آنان را سنگسار میخواستند ولی از ترس کنعانیان و عمالقه طی راه مستقیم نتوانستند و نه از بیم مصریان و اقوام دیگر جرئت عودت داشتند و ناچار بطریق نامستقیم به بیابان مشهور به تیه کج شده گذشتند و تا چهل (۱) سال از خروج مصر بسر بردند و قدمهای کمی بسوی فلسطین برداشته راهی اندک طی نمودند و کم کم در ظل تربیت معنوی آن حضرت تربیت و آزموده میشدند و آن حضرت در طول چهل سال مذکور دچار بلایای بسیار از داخل و خارج گردید و بفتن داخله و هجوم اقوام خارج همی مواجه شد و از شاهیر آن امور یکی فتنه (۲) گوساله پرستی مذکور بود که پس از نزول از جبل سینا قوم را بآن حال ضلال دید و جمعی کثیر از آنان را مجازات داده مقتول ساخت و دیگر فتنه قورح (۳) یا قارون بحریمی یکی از هشتاد تن برگزیدگان قوم بود که بمقام معرفت و تقرب رسیدند و داور و حکمران بر قوم معین گردیدند و صاحب ثروت بسیار شد و بالاخره گروهی از اعظم قوم را با خود یار کرده بضدیت با آنحضرت برخاست و بر او و هارون اعتراضاتی نشر کرد که چه مزیتی بر دیگران دارند که رسالت را بخود و خیمه مجمع را ببرادر اختصاص داد و بنام زکات مال از قوم میگیرند و حکمرانی مینمایند

(۱) سفر تثنیه اصحاح ۲۹ سفر عدد اصحاح ۳۲ (۲) سفر خروج اصحاح ۳۲ (۳) سفر عدد اصحاح ۱۶

و زنی بدکار را بر آن واداشت که آن حضرت را متهم سازد
 ولی آنحضرت از آن زن در حضور جمع اعتراف بر بهتان و افتراء
 قوچ گرفت و براءت خویش را بر مدعیان ثابت فرمود آنگاه
 قوچ و تمامت همدستانش هلاک شدند چنانچه دو بیست و
 پنجاه نفر از همرازانش سوختند و جماعت بغایت کثیر نیز
 که در باب او و اهلاک قوچ سخن اعتراض میگفتند هلاک
 گردیدند دیگر هنگامی که دو پسر هارون نزد خیمه مجمع
 هلاک شدند سخنان اعتراضیه نسبت بآن حضرت گفتند
 و دیگر هنگامی که آن حضرت هارون را با پسر شهیرش الیمار
 که معنی تحت اللفظ کلمه " خدا ناصر من است " بر فراز کوه
 هور برد و هارون از آن کوه برنگشت و لباسش را به الیمار
 پوشاند بهتان و افتراء همی زدند و دیگر خواهرش مریم راجع
 بزن حبشیه که گفتند موسی گرفت نکوهش نمود و لذا مدت
 هفت روز در مجازات شد و در مابین غزوات آن حضرت قتال با
 بنی مدین اغرب و اعجاب بود که بلعام بن باعور دانشمند
 روحانی آن حدود در آن میان میزیست و بنی اسرائیل
 بر آنان غلبه کردند و همه مردان و اسرا^۱ و بلعم را از دم تیغ
 گذراندند و زنان و اطفال و غنائم بغارت آوردند و فرمان داد
 همه زنان شوهررفته و اطفال ذکور را با تیغ کشتند و دوشیزگان
 را بهر خود نگه داشتند و نقود بسیار برای خیمه مجمع تقدیمی

و یادگار گذاشتند و البته این همه غالباً محض ایجاد و رعب
 و اطاعت در آن مردم طاغی و یاغی بود و تفصیل همه امور
 در تاریخ مقدس تورات مسطور میباشد .

و بنی اسرائیل بالاخره پس از انقضاء طول مدت مذکور
 چندان بفرسایش نزدیک شدند که آن اراضی را از بالای
 کوه میدیدند ولی در مدت همه آنانکه باموسی از مصر
 خارج شدند درگذشتند و اولادشان برجای ماندند مگر
 دو نفر که یکی یشوع بن نون بود و آن حضرت در مجمع قوم
 در روز اول از ماه یازدهم از سال چهارم خروج از مصر
 نصایح و احکام تورات را يك يك بر قوم خواند و بخط خود
 نوشته بمشایخ بنی لیبوی سپرد و امر نمود که در هر هفت سا
 یکبار بر بنی اسرائیل عرضه دارند و یشوع را که در تمام
 طول مدت مشقات وی بجای وزیر و سالار سپاه خدمتها
 کرده از او امر و اراده اش می تخلف ننمود و حسب
 تربیتهاش آزموده گردید برجای خود بخلافت (۱) منصوب
 داشت و بر هر سیطی رئیسی از مابین خودشان معین
 فرمود و بعضی از ممالک آن حدود را که با قتال از ملوک
 الطوائف طول راه گرفتند در حق بعضی از اسباط وصیت
 فرمود و مقسّر^۲ نمود و حق دیگر اسباط معین داشت که

چون اراضی فلسطین را بتصرف آرند بدانگونه تقسیم کنند و یسوع والیمازاربن هارون را با رؤساء دوازده گانه مقسم قرار داد و مقرر فرمود که هر یک از اسباط از بلاد خود بنه بنی لیوی بهره ای دهند و از شهرهای بنی لیوی شش شهر ملجاء قاتلین بخطا و گریخته گان بملکت ارتکاب گناه باشد و پس از اكمال شریعت و اتمام وصایا (۱) در سن یکصد و بیست و سه سالگی نبوتی برکوه برآمد تا زمین فلسطین تماشا کنند و در همانجا وفات یافت، و این از غرائب امورات است که چنین شارع مقتدر با همه جمعیت و سلحشوری و عظمت نه آن زمان و نه تاکنون کیفیت وفات و سرانجام احوال و مدفنش معلوم نشد ولی گویند جسدش را بنی اسرائیل مدفون نمودند و محلّ قبرش را بعداً گم کردند و محلّ قبر هارون را در یکی از قلّه های کوه هور دانند و بنام جبل النبی هارون خوانند و بنی اسرائیل نعلین موسی و جامه های هارون را در صندوقی محفوظ داشته وصایایش را در صندوق عهد با احکام شریعت جای داده ضبط کردند .

یسوع و حربها و قضاة قائدین

یسوع در ۹۷ سالگی بقیادت قوم طابق وصایای موسی قیام کرد و روح اتفاق و اتحاد و قیام را در آنان قوی نمود و هوشوع که بمعنی " او نجات میدهد " است خوانده شد و در روز دهم نسیان بقصد تصرف اراضی معهود از اردن گذشتند و با ملوک الطوائف متعدد جنگها کرده مقداری کثیر از اقسام مملکت را تصرف شد و در بسیاری از آن حروب همه مرد و زن و صغیر و کبیر را کشتند و حیوانات را نیز اعدام کردند و گاهی تمام معموره را سوخته خاکستر ساختند و شهر شیلوه را که کلمه مشتق از شیله بمعنی " رسالت " است و بعداً شیلون خوانده شد جایگاه صندوق عهد و خیمه جماعت و مرکز مهم خود برگزید و در آنجا تمام ممالک متفرقه را باتفاق الیمازاربن هارون فیما بین اسباط مراعات تفاوت از حیث عدّه و دیگر شئون تقسیم نمودند و شمل طوک مغلوب بدست یوشع سی و یک بود که بضمیمه دوتن دیگر که بدست موسی مغلوب شدند سی و سه نفرند و بنی اسرائیل تمام ممالکشان را بتصرف آوردند و چون استقرار و تمرکز یافتند و ملت و دولتی شدند برخی از اقوام را که

فیما بینشان میزیستند به امان و حفاظت اجازت اقامت دادند و جزیه گرفتند و سبط لاوی بمنصب روحانی و خدمات معبد و صندوق و غیره تخصیص یافت و دیگر اسباط مصاریف و مخارجشان را تحمل نمودند و بعداً بیاد آن ایام پرشکوه شیلوه عیدی شد که در آن دختران شیلوه میرقصیدند و یوشع در مرض وفاتش صنادید قوم را حاضر ساخت و راجع باطاعت شریعت نصایح نمود که در دفتری نوشته جنب احکام گذاشتند و یوشع درگذشت و یکصد و ده سال عمر کرد و او بنی اسرائیل را ببهترین وجهی قیادت کرده بر طریق هدایت موسویّه مستقرّ داشت و پس از او در مدتی تقریباً سه قرن و نیم چهارده قائل بتعاقب یکدیگر زمامداری بنی اسرائیل کردند که بنام قضات معروفند و تاریخ آن مدت (۱) غالباً مشحون به تمایلات قوم بعقاید و عوائد بومیان فلسطین و سوریه و پرستش معبودات آنان از عمل و غیره است چنانکه مسطور مییاشد که در سنین متمادی همل را برای عبادت برگزیدند .

و نیز ازدواجشان با آن اقوام و هم هجمات آن طوائف برایشان و قتل و اسرشان و تصرف اراضی ایشان حتّی بدرجه ای که فلسطینیان صندوق (۲) عهد با الواح تورات

(۱) قضات اصحاح ۳ و ۲ طوک اصحاح ۱۵ (۲) صموئیل اول اصحاح ۷ و ۶

و غیرها را بغارت بردند و مدّتی یعنی تا پادشاهی داود مفقود بود و نبوتی معدود دوپست تن از دختران شیلوه اسیر شده ناچار بزناشوئی با بیگانگان تن در دادند و چون یکی از قضات برخاسته زمام قیادت بدست میگرفت احکام شریعت کم یا بیش مجری میشد و قوم تاحدی آسایش یافته امور و شئون مانند سنین زمان یوشع و موسی برقرار میگشت .

و نیز در آن دوره قضات عده ای از مرد و زن بنام کهنانت و نبوت در مابین قوم بعرصه آمدند که به نیروی روحانی و موعظت بصلاح در زندگانی و ابشار و انذار از ماسی^{سیا} بهر استقامت احوال و اوضاعشان کوشیدند چنانکه چهار^{دهمین} قائل بنام سموئیل که معنی تحت اللفظ "اسم الله" است از اهل شیلوه در ظلّ تربیت و تقویّت روحانیّه کهنانت مقامی الی از احفادهارون که مقیم آن بلد بود مقامی روحانی یافته بعداً نبی شد و برتبه ارجمند رسید و مدرسه پیمبران تأسیس کرد و درس روحانی کهنانت و نبوت بیاموخت و در پایان دوره چند صد ساله هرج و مرج کشوری و دینی و قیادت چهار قضات بافواصل طولانی در اصل کهنانت و نبوت و وحدت مرکزی سلطنت در بنی اسرائیل طلوع کرد که عزّت و عظمت روحانی^{نیه}

و ملکیّه را باهم توأم ساخت و هر دو باوج بزرگواری ارتقاء یافتند

سلطنت واحدهٔ صدوبیست سالهٔ شاوول داود سلیمان

سموئیل و روساء قوم در اواخر ایامش بسال ۱۰۹۸ قبل
میلاد مسیح از فقدان صندوق عهد و تورات بغایت متأثر
بودند و روساء از او درخواست تعیین پادشاهی کردند
و او شاءوول که معنی کلمه در عبری (مطلوب) است از سبط
بنیامین را بموجب قرعه معین کرد و سرش را باروغن مقدس
خیمهٔ مجمع که مرکب از روغن زیتون و معجون با عطریات
بود و خیمه و میز و مذبح قربانی سوختنی و شمعدان و آلات
دیگر و حوض آب و غیره را با آن مسح میکردند و برحنوط مرده
نیز بکار میبردند مسح و بدعا تبریک نمود و پادشاهی نصب
کرده تاج بر سرش گذاشت و عصای سلطنت بدستش داد و از
قوم موافق موگده اطاعت بگرفت و در آغاز کار همه اسباط
بعلمت رقابت سبطی مطیع کامل نبودند ولی متدرجاً همه
مطیع شدند و ایام سلطنت شاوول بمدافعه از فلسطینیا
بومی کشور و دیگر اقوام متجاسر میگذشت که در سال دوم
سلطنت سموئیل بنی ازو برنجید چه هنگامیکه بوی دستور
محاربه با عمالقه داد تأکید کرد که بانتقام از سو سابقشان

همه را اعدام حتی حیوانات را افناء و ابنیه را بگلی هدم
سازد و او پس از غلبه و دستگیر کردن پادشاه آنان رحم
آورده از قتلش بگذشت و سموئیل چنان مگدر و مفیر شده که
شاوول بهر جلب رضایش اسیر خود را بکشت و معذک معفو
و مغفور نگردید و سموئیل به بیت لحم در آمده از مابیین
پسران ایسا نام از سبط یهودا که یسا نیز میخواندند
داوید یا داود را که معنی کلمه (محبوب) میباشد
و شبانی گله پدر خود در مسقط الرأسش بیت لحم اشتغال
میورزید با روغن قدس مذکور مسح نمود و پادشاهی بر قوم
نامزد و دعا کرد و داود در آن ایام که شاوول سخت محزون
و پریشان افکار بود نزدش رفته بزیست و بهرش عود مینواخت
و سرود میخواند چه تثنی نیگو کرده عود و زممار باحسن
وجه میزد و شاوول چندان از او سرور و نشاط یافت که
اسلحه خود را بوی بخشید و چندی نگذشت که شاوول در
همین سال دوم پادشاهیش مقاتله با گلیات پهلوان شهیر
فلسطین که اعراب جلیات و جالوت گفتند رخ داد و سپاه
اسرائیل سخت گرفتار و شاوول در اضطراب بود و در چنان
حال یسا داود را با سلاح مذکور شاوول بیاراست
و با مقداری هدیه پنیر نزد وی گسیل داشت و همینکه داود
پرسید و قدرت فلسطین و ضعف اسرائیلی دید بیدرنگ

سلاح مذکور که براندامش استوار و راحت نبود دورافکنند و با چوبدست و پنج عدد سنگ فلاخن بمیدان شتافت و پهلوان را بانخست سنگ فلاخن هدف کرده کشت و سرش را از بدن جدا ساخته نزد شاوول آورد و بخلمت شاهانه مفتخر گردید و سپهسالار لشکر گشت و چنان محبوب القلوب عموم شد که دختران بهرش بعبیری این نوع از مضامین سروده همی نواختند که : شاوول هزار نفر اما داوود لشکرهای بزرگ را ازین میبرد و این موجب حسد شاوول و اندیشه وی گردید و خطر و بیم برای داوود آغاز گشت و شاوول زختر خود را که نامزدش کرده بود با و تزویج داد ولی وی را پی در پی بکارهای خطرناک میگماشت و آخرالامر کار بجائی کشید که داوود به اینجا و آنجا فراری و متواری گردید تا آنکه شاوول در قتال با فلسطینیان مهزوم و مقهور و مجروح شد و پسران و یاورانش در معرکه بقتل آمدند لذا انتحار کرده شکم خود را با دست خود بدرید و در این موقع سموئیل نبی^{نپی} وفات یافته بود و سبط یهودا نزد داوود در مسکنش بحبرون گرد آمده و ایرا بروغن قدس مسح کردند و بیپادشاهی سلام دادند و این بسال ۱۰۵۷ قبل میلاد بود و داوود سی سال داشت و تا هفت سال و شش ماه فقط بر سبط خود ش

بنی یهودا در آنجا سلطنت و حکمرانی کرد و یازده سبط را اولاً يك پسر شاوول دور خود جمع نمود و بعداً هریک امیری گرفته مخالفت و مقاتلت مینمودند و داوود در سال هفتم غالب آمده سلطنت بر تمام دوازده سبط برپا داشت و پایتخت خود را قریه صهیون (۱) که بنام کوه صهیون واقع در جنوب غربیش بدان نام مسمی شد قرار داده قلعه و شهری بنا کرده که بنام شهر داوود (۲) شهرت یافت و اورشلیم بمعنی شهر سلامت قرار گرفت و اکنون باعتبار معبدی که بعداً ساخت بیت المقدس میخوانند و در سال نهم سلطنتش صندوق عهد (۳) و تورات که گفتند سموئیل نبی از چنگ فلسطینیان در آورده در محلی مضبوط نمود بیافت و با اعزاز تمام بخیمه مجمع آورد و در محلی که در شهر مذکور مخصوص آن بنا کرد بنهاد و او سلطان تاریخی این قوم و شجاع و الهی و شاعر بود و آن کشور و ملت را تحت يك حکومت متحد و مأمون و نامی و وسیع ساخت و اقوام آن حدود را کاملاً مقهور نمود و از بحر قلزم و مصر تا فرات حکمش رفت و در اواخر ایام بفکر بناء معبدی معظم که حامل صندوق باشد بیفتاد و زمین بخرید و به پسرش سلیمان در کیفیت ساختمان

(۱) کتاب سموئیل باب ۵ و کتاب اول ملوک باب ۲ و کتاب دوم ملوک باب ۳ و ۹ (۲) کتاب ملوک اول اصحاب ۸ و اخبار ایام اول اصحاب ۱۱ (۳) اخبار اول اصحاب ۳ اخبار ثانی اصحاب ۶

و زینتها و ادوات و درباب تفویض خدمات معبد به بنی لوی و صیت نامه سپرد و راجع بحفظ تورات و سائر امور وصایا نمود.

واز جمله حوادث داخلیه ایامش چون زوجات بسیار قرب یکصد داشت و اولادش بسیار بودند یکی از سرانش برادر نامادری خود را بانتهای عمل زشتی که نسبت بخواهر ابوینی وی کرد بکشت و داوود قصد کشتن وی کرد و اوسر بطغیان برکشید و مدتی با پدر مقابله و مقاتله نمود تا مهزوم و مقتول گردید و بالاخره داوود پسر خود سلیمان را که معنی کلمه در عبری (پرازسلامتی) است در مجمع الاعظم قوم سلطنت پس از خود معین کرد و پس از چهل سال سلطنت بسن هفتاد سالگی در سال ۱۰۱۲ قبل میلاد مسیح درگذشت و در شهر داوود مدفون گشت و شمار بنی اسرائیل را در آن هنگام پانزده ملیون گفتند و سلیمان تقریباً بسن بیست بود که در اورشلیم بر تخت سلطنت پدرنشست و کشور و لشکر را معمور و مأمون و منظم داشت و مالیات را قرار و نظم داد و قسمتهائی از بلاد شام و سرزمین اعراب و غیرهم را بر مملکت بیفزود چنانکه گفته اند از حد مصر تا پایان اراضی شام و کنارفرات راتحت حکمرانی گرفت و از طریق دریا بهند و یمن نیز دست انداخت و زر و مال بسیار بفرستید آوردند و از این رو ثروت

و تجملاتش بدرجه عالی رسید و ابنیه رفیعه کثیره بنا نمود و تا آن هنگام خیمه حضرت موسی که مسکن خداوند میگفتند و مذبح برنجین قربانی برنشیب حیمون که بمعنی تل است و بنام الحیب نامیده و خوانده میشود در شمالی اورشلیم بمسافت پنج میل واقع بود ولی او معبد موسوی را با عظمت و زینت و ادواتی بس با ارزش تاریخی بنیاد کرد و بهمان ترتیب و اصول خیمه مجمع که از ترتیبات حضرت موسی و معبد سفری بود بساخت و در مدت هفت سال با عجلت بسیار کار کردند تا در سال ۱۰۰۵ قبل میلاد تمام شد و صندوق عهد را در قدس الاقداس معبد در محلی پوشیده و مخفی که جز کاهن بسالی یکبار در روز کیفور کس بدانجا راه نداشت و میگفتند خدا در آنجا ظاهر شده از میان کرویسان بکاهن اعظم امر میداد و نیز میزبان تقدیمی و چراغدان و محل بخور (۲) برقرار داشت و هم کاخی بزرگ

(۱) ملوک اول اصحاب ۶

(۲) در ملوک اول مضمون چنین است: سلیمان جلوی مذبح پروردگار روبروی همه گروه بنی اسرائیل بایستاد و دودست با آسمان افراخته چنین گفت: ای پروردگار و خدا ای اسرائیل نه با آسمان از بالا و نه بزمین از زیر خدائی چون تو عهد نگهدارندگان فرمانگزار با تمام دل و جان نیست.... چرا که آیا خدای حقیقه بر زمین میماند این آسمانها و آسمانها ^{ست} که گنجایش تراند آرند تا چه رسد باین خانه محقر که من ساختم.. تو گفستی که نامت در آن باشد تا نمازی را که بنده ات اینجا میخواند بشنوی.

بهرنشست شاهی و قصری دیگر بهر حر سرای سلطنتی و قصری عظیم در تدمر شام بساخت و آن عمارت را با زیور و آلات پر قیمت که از ممالک متنوعه آورد و با هزاران کارگر مرتفع نمود و مدت اشتغالش بساختن آن ابنیه بیست سال بطور انجامید و او پادشاهی حکیم الهی و شاعر و فراست و ثروت و شوکت و مهیب بود و در اواخر ایام زنان بسیار داشت و بنات ملوک کثیر حتی دختر پادشاه مصر را بزنی گرفت و قصوری بهر آنان بیاراست که با تماشیل معبودات ملی خود میزیستند چندانکه هفتصد زن دانه و سیصد مضعه نوشتند و در ایام وی چندین تن از سرکشان قوم سربطغیان برآوردند و همه را مغلوب و مهزوم ساخت و یکی از آنان که یربعام نام داشت مجبور بفرار مصر و توقف در آنجا گردید و سلیمان پس از چهل سال سلطنت بسال ۹۷۷ قبل میلاد مسیح درگذشت .

انقسام مملکت و ملت و انقراض دولت و خرابی بیت المقدس

پس از سلیمان پسرش رحبعام معنی تحت اللفظ کلمه (کسیکه قوم را وسعت میدهد) بموجب وصیت پدر سلطنت نشست و یربعام مذکور بفسطین آمد و قوم را بر رحبعام بشورانید و بالاخره ده سبط اسرائیل وی را بسطنتت خودشان قبول کردند و برای سلطنت رحبعام فقط دو سبط یهودا و بنیامین باقی ماند و دولتش بنام دولت آل یهودا معروف و پایتختش کماکان اورشلیم و تاریخ نویسنش شمعیاء نبی بود و دولت یربعام بنام دولت آل اسرائیل مشهور است و پایتخت دولتش شکیم یا شخیم قرار داد و مابین دو دولت مخالفت عقیده و مذهب و مخاصمت و مقاتلت شدید به میان آمد و رقابت قدیمه به رشد رسیده سبب انفصال و انشعاب کامل گردید و یربعام در مقابل معبد سلیمان معبدی در بیت ایل و دیگر در دان در نابلس بناکرد و گوساله‌ای از زر در آن دونصب نمود و پنج روز از ماه هشتم عبریان را معین کرد که چنانچه آل یهودا بمعبد سلیمان حج بجای می‌آوردند آن ده سبط در آن معبد حج نمایند و با اینکه

هرد و فرقه در اصل شریعت و در موسی و یوشع با هم متفق بودند، کتاب توراتشان مختلف و هر فرقه مدعیان نبوت از افراد فرقه مقابل خود را بنوعی که مینگاریم انکار میکردند و ما بینشان معارضه و مباحله منجر به لاکت واقع گردید و مدت پادشاهی یربعام برزده سبط مذکور ۲۲ سال شد و او را خلافتش ۱۰ تن در مدت تقریب ۲۲۰ سال بنوع مذکور برده سبط سلطنت راندند و آخرشان هوشیاع بن بالا بود و پایتختشان بالاخره سامره شد چه سامره یا شهر شومرون واقع برکوه در مسافت سی میل شمالی اورشلیم که عمری پادشاه آل اسرائیل از شام نام خریداری کرده بنا نهاد.

احاب پادشاه دیگر مشهور که سلسله هیگلی برای بمسال در آنجا ساخت و آن شهر مرکز بت پرستی و پایتخت احاب و زنش مایزابل نام شاهزاده فینیقی و مقام بعمل معبود فینیقی گردید و در مدت سلطنتشان جز تمایل پرستش اصنام طوائف همجوار و آمیختن با آنان و مقاتلات با دولت آل یهودا و طوائف اخری چیزی نبود و بالاخره تحت همجاری دولت باهل مضمحل و زائل شدند و دولتشان باین طریق به پایان رسید که پادشاه باهل سلیمانصر یا شلمناصر در ایام سلطنت خود از سال ۷۲۳ قبل از میلاد مسیح تا ۷۲۱ بر آن مملکت بتاخذت و شومرون را منهدم ساخت و هوشیاع را باجمعی کثیر از اسباط عشره اسیر به باهل برد و جمعی بسیار

از اهالی مملکت خود را بمملکت آل اسرائیل کوچ و سکونت داد تا با اختلاط و تزئید نسل زیاد شدند و عقاید و مراسم توراتی را با اموری دیگر بیامیختند و بنوع مذکور هیگلی بهر خود برکوه برافراشتند و بنام شومرونی معروف گشتند و بدین طریق آل اسرائیل چنان از میان رفتند که غالباً اثری از آنان باقی نماند.

و نیز از اولاد و احفاد رحبعام بن سلیمان نوزده نفر متعاقباً بر دوسبط یهودا و بنیامین در مملکت یهودیه بمدت تقریباً سیصد و چهل و سه سال پادشاهی کردند و در مابین آن سلاطین معدودی مانند حزقیایا و یوشیایا موسوی متدین و صالح بودند و بروش داوود و سلیمان سلوک نمودند و اوضاع مملکت و ملت بخوشی گذشت و لسی اکثر از آنان اعمالی مخالف آن نمودند و عبادت اصنام ا قوام مجاور کردند و در چار هجوم قوای کشورهای همجوار خصوصاً مصر و اشور شدند چنانچه منسه بن حزقیایا چهاردهمین سلطان نشان رسوم نیک حزقیایا را برانداخت و پرستش او شان رواج داد و مخصوصاً بت مولوخ را محل پرستش نهاد و معابد و مذابح بهر عبادت آنها بنا کرد و فرزند خود را برای قربانی بتان بسوزاند و بتی ساخته در بیت الله نصب کرد و مردم را بستایش بگماشت و آنچه

جدّ مادریش یشعیا نصیحت کرد سودی نبخشید و عاقبت فرمان قتل یشعیا داد تا آنکه تقریباً در سال ۵۸۶ قبل از میلاد نبوخذ نصر یا بقول عربان بخت نصر کلدانی فاتح اشور و فلسطین و مُجَدِّد امپراطوری کلدیه در ایام آخرین سلاطین یهودا یعنی صدقیّا بر اورشلیم تاخت و پادشاهی از این دو دمان برانداخت و آن شهر را با آتش زده منهدم ساخت و معبد سلیمان را برافکند و گروهی بسیار به اسیری برد و فقرا و بیچارگان را برجای گذاشت و باین طریق مجد آل یعقوب و حکمرانی تورات و معبد سلیمان و صندوق عهد و اورشلیم و آثار حضرت موسی و یوشع و غیرها از میان رفت و آن مملکت تحت حکومت کلدانیان قرار گرفت .

وعلّت و فهرست بلیّات متواتره بر این خاندان در طول

.....

.....
 در سربلندی و عظمت و دولت قویّه بود که از حیث تمدّن و اقتدار بمقابل یکدیگر قرار داشتند یعنی کلدیه و اشور از یکسو و مصر از سوئی دیگر و از آغاز سلطنت آل یعقوب خصوصاً در ایام سلیمان که هیکل و ابنیه و ثروت سلیمانی اشتهاری بسزا یافت مطمع طمع آنان گردید و اقوام بومی و مجاور که از چنان قوم بیگانه متمنع قهار نهایت حسادت و تمصّب و انضجار داشتند موقع ضعفشان را مفتحم شمرده

بغزم انتقام و استیصالشان برخاستند و مابین دو سلطنت مذکور بنوعی که بیان شد غایت خصومت و عناد قومی و عقیده ای پیدا گردید و نخستین بار در عصر رحبعام بسال ۹۷۳ قبل میلاد مصریان هجوم باورشلیم آورده معبد را غارت نمودند و در عصر آسا سومین پادشاه یهودا بسال ۸۷۴ احاب هفتمین پادشاه اسرائیل که بنوع مذکور دختر پادشاه متکبر بت پرست صیدا را بزنی داشت و پرستش بعل را در مابین قوم داخل کرده در سامه معبد آن صنم بیانمود . پیشوایان عقیده آل اسرائیل که در کتب و آثار مقدّسه یهود بعنوان انبیاء کذب تعبیر شدند با ایلیّا نبی آل یهودا محاجّه و مخاصمه و بالاخره مباحله کردند و چهارصد و پنجاه نفر انبیاء بعل و چهارصد تن انبیاء صیدا را در بعل کشته کردند و بالاخره احاب بعد از معاصی بسیار در محاربه با بعضی از ملوک طوایف بهلاکت رسید و بمعصر یورام بن یهوشافاط پنجمین پادشاه آل یهودا فلسطینیان با گروهی از اعراب به بیت المقدّس تاختند و بر یورام غلبه جسته زن و فرزندانش را بقتول ساخته اموالش را بغارت بردند و چون احزیّا پادشاه یهود بهلاکت رسید مادرش عشلیّا که دختر پادشاه اسرائیل بود نسل خاندان طوکی یهودا را برانداخت

وخانه خدا را منهدم ساخت و آلات مقدسه آنرا وقف بعمل قرار داد و بعضر امصیابن یواش نهمین سلاطین آن دولت سلطان اسرائیل او را اسیر کرد و بیت المقدس و معبد را غارت نمود و چهارصد ذراع از قلعه اورشلیم را خراب کردند و بعضر آحاز (۷۴۱) ق م دوازدهمین سلاطین آن دولت هوشاع سلطان آل اسرائیل به بیت المقدس تاخته یکصد و بیست هزار کس از آنان را در یکروز بکشت و دویست هزار کس از رجال و نساء و اطفال آل یهودا را باسیری بردند و بعضر منشه بن حزقیا پادشاه بابل لشکری عظیم آورده بیت المقدس بگرفت و منشه را دستگیر و به غل و زنجیر کرده بزمین بابل فرستاد و بعضر یوحاز بن یوشا سلطان مصر باجیوشش به بیت المقدس تاخت و او را باسیری برد .

و پس از اینهمه سه واقعه اسیری بزرگ و نهب و قتل روی داد : سبی اول بعضر یویاقیم بن یوشا که نبوخذ نصر باورشلیم آمد و یویاقیم را با دوازده هزارتن از محترمین آل یهودا و با دانیال نبی که چهارده سال داشت و با عزاریا و حنینا به اسیری برد و تمام اموال دولت را یغما کرد .

و سبی دوم هشت سال بعد از آن (۵۹۸) بعضر یواخین بن یویاقیم بازنبوخذ نصر با سپاه وافر به بیت المقدس

تاخت و آن پادشاه را مفلولاً باسیری برد و بیت المقدس را غارت کرد و صدقیا عم یواخین را برآنان پادشاه ساخت . و سبی سوم ده سال بعد از آن در عهد صدقیا مذکور بازنبوخذ نصر با سپاه عظیم به بیت المقدس تاخته فتح کرد و صدقیا را دو چشم بیرون آورد و زن و فرزندانش را در مقابلش بکشت و شهر را غارت کرده بیت المقدس را آتش زده ازین برانداخت و تورات را بسوزاند و هفتاد هزار یهود اسیر به بابل بردند .

انبیاء

کنهه نبی (۱) که عربی و جمعی از انبیاء و نبیین است مأخوذ از عبری میباشد چه لفظ نبو در لغت اشوری و لفظ نبی در لغت عبرانی بمعنی بزرگ دینی و خبرده از خدا است و هارون که از جانب حضرت موسی خبرگزاری

(۱) ولما راء واجماعة الانبیاء یتنبئون و سموئیل واقفاً رئیساً علیهم کان روح الله علی رسل شاول فتنبئوا هم ایضاً و اخبروا شاول فتنبئوا هم ایضاً الخ . (سموئیل اول اصحاح ۱۹) لان النبى اليوم کان یدعی سابقاً الرائی .

(سموئیل اول اصحاح ۹)

میکرد باین نام خوانده شد و تمام پیمبران از شریعت ^{و فی} میگفتند نخست سموئیل (۱) چنانکه نوشته شد بعصر شاوول (۲) بود و در راه تأسیس مدرسه انبیاء کرد و رئیس مدرسه را پدر و تلامذه را پسران خواند و تفسیر تورات و موسیقی و شعر میآموختند و اغلب آلات موسیقی مینواختند و دسته انبیاء عابد و زاهد وار بامعاش ساده میزیستند و بسیاحت و مهمان شدن بسر میردند و هر که بصر فیض و تائید ^(۳) مخصّص بوخی و الهام میگشت نبوت مینمود دیگر ناشان ^(۳) بمعنی خداداده و جلال (۴) که هر دو در عصر داوود بودند

(۱) بعد ذلك تاتي الى جبعة الله حيث انصاب الفلستينين ويكون عند مجليک الى هناك الى المدينة ائتک تصادف زمرة من الانبياء نازلين من المرتفعة و امامهم رباب و دف و ناي و عود و هم يتنبعون فيحلّ عليك الروح فتنبا معهم و تتحول الى رجل آخر (سموئيل اول اصحاح ۱۰)

(۲) ولما جاء و الى هناك الى جبعة اذ ابزرة من الانبياء لقيته فحلّ عليه روح الله فتنبا في وسطهم ولما رآه جميع الذين عرفوه منذ اس و ما قبله انه يتنبا مع الانبياء قال الشعب الواحد لصاحبه ماذا صار لابن قيس اشاوول ايضا بين الانبياء الخ (سموئيل اول اصحاح ۱۰)

(۳) سموئيل ثانی اصحاح ۲۴

(۴) سموئيل ثانی اصحاح ۷ اخبار اول اصحاح ۱۷

و اخيا (۱) و شمعی (۲) بمعنی (بشنو از خدا) و یعد و یسا (۲) عد و (۲) بمعنی (شهادت و زینت) که هر سه در عصر رحبعام و عودید (۲) و عزریا (۲) بمعنی (خدا مد کرده است) و حنانی (۲) بمعنی شفقت کرده شده بعصر آسا و ییهو (۳) بعصر بعشا سومین پادشاه اسرائیل و میخا (۲) بمعنی مفلس در ایام دهم و یازدهم و دوازدهمین سلاطین یهودا

(۱) طوك اول اصحاح ۱۲ (۳) طوك اول اصحاح ۱۶

(۲) اخبار ثانی و بقیه امور سلیمان الا ولی والاخیر اما هسی مکتوبه فی اخبار تا ثان النبی و فی نبوه اخیا الشیلونی و فی رویاً یعد و الرائی اما هسی مکتوبه فی اخبار شمعی و عد و الرائی... عزریا بن عودید... فلما سمع آسا هذا الكلام و نبوه عودید النبی... و فی ذلك الزمان حبا حنانی الرائی الى آسا فغضب آسا على الرائی و وضّته فی السجن... فجمع ملك اسرائیل الانبياء اربعمأة رجل و قال لهم نذهب الى راموت جلعاد... فقال ملك اسرائیل ليهوشافاط... ولكنی ابفضه لانه لا يتنبا علیّ خيراً بل شراً کلّ ایامه و هو میخا بن یمله.

دانیال پیغمبر چون تاریخ طوک اسرائیل و سرکشان ایشانرا وصف کرد چنین نوشت که پادشاه اسرائیل و پادشاه یهودا باهم اتحاد نمودند که بابنی بلعان یعنی مطرودین که عمویان بودند جنگ کنند و وقتی که یهوشافاط پادشاه یهودا و احاب پادشاه اسرائیل هردو بر تخت درسامره جلوس کرده بودند چهارصد پیغمبر دروغگو پیش روی ایشان ایستاده بودند پس پادشاه اسرائیل گفتند بلند شو برضد عمونیان زیرا که خدا ایشانرا بدستهای تو خواهد داد و عمون

بود و نبوت منسوب با و انذارات در حق د و سلطنت یهود او

را بر باد خواهی داد آنوقت یهوشافاط گفت اینجـا پیغمبری از طرف خدای پدران مایافت میشود ؟ احاب گفت فقط يك نفر یافت میشود و اوهم شیراست زیرا که او همیشه بر من ببدی پیغمبری میکند و همانا که او را در زندان نهاده ام و او از اینرو گفت که فقط یک نفر یافت میشود زیرا که تمام کسانی که یافت شد کشته شدند با مرا احاب حتمی اینکه پیغمبران چنانچه تو ای معلم فرمودی بقله های کوهها آنجا که بشری ساکن نشده بود گریختند آنوقت یهوشافاط گفت او را حاضر کن اینجا و ماباید به بینیم که چه میگوید از اینرو احاب امر نمود که میخا آنجا حاضر شود پس آمد باینها در پایش و روی او مضطرب بود مثل شخصیکه میان موت و حیات زندگی میکند.... پس آنوقت پیغمبران دروغگویشم درآمدند پس رئیسشان بر روی میخا سیلی زد... پس احاب بخشم درآمد گفت میخارا بگیرید و بند هائی که در پایش بود بگردنش نهید و اقتصار کنید بر او به نان جو و آب انجیل برنابا فصل ۱۶

همه پیغمبران کذب یکصد و چهل هزار میرسند... ایزابل ده هزار پیغمبر را بقتل رسانید... هشت هزار از فرزندان پیغمبران که پنهان کرده ایشان را سردار لشکر احاب..... و زکریا چنین کرد و قتیکه با مرپاد شاه بد کرد ارکشته شد.... بعد از سفر ایلیا طائفه فریسیان متفرق شدند بسبب غلبه بزرگ بت پرستان زیرا که در زمان خود ایلیا در یکسال ده هزار و اندی پیغمبر از فریسیان حقیقی سر بریده شدند.... خون هر پیغمبر و صدیقی با خون زکریا بن برخیا که اورا میان هیکل و مذبح کشتند. کدام پیغمبری است که او را مقتول نکردند ؟ کدام صدیقی است

اسرائیل و برای اورشلیم و سامره است .

والیشع بمعنی (فرج الله) و اوریا بمعنی (نور الله) و ایلیا (۱) بمعنی (بزرگوار من خداست) که الیاهو نیز خوانده اند و میخائیل هم نامیده اند و عبری الیاس گفته اند و احاب و ایزابل طک و ملکه سابق الذکر اسرائیل را از جور و ظلم موعظت و انداز میکرد و امیتا در عصر یهرا بن یهوشافاط .

و نیز بعصر احاب مذکور ششمین پادشاه اسرائیل و حزئیل (۲) یا یحزئیل بمعنی (لایق خدا) و العازار یا الیعزر بمعنی (خدامد) هر دو در عصر یهوشافاط چهارمین پادشاه آل یهودا و صفنیا بمعنی (نهان کرده خدا) که نهمین انبیا اصغر و معاشر با یرمیا و در عصر

که او را گذاشته اند به اجل خود بمیرد ؟ (انجیل برنابا فصل ۱۷ و ۱۸ و ۶۳ و ۱۴۸ و ۱۸۰)

(۱) طوک اول اصحاح ۱۷

(۲) وان یحزئیل بن زکریا..... کان علیه روح الرب تنبأ الیعزر و اتت الیه کتابه من ایلیا النبى تقول وهکذا قال الرب اله داوود ابیک اصحاح ۲۰ و ۲۱ اخبار ثانی

احریاهو هفتمین پادشاه آل اسرائیل بود و نبوتی باو منسوب است و تقریباً بسال ۴۳۰ قبل میلاد مسیح در حرق خرابی نینوا و انتهای کار سلاطین کلدان نبوت مینمود .
و عوبدیا بمعنی (عبد الله) چهارمین انبیاء اصغر معاشر با یرمیا و حزقیل بود و تقریباً بسال ۵۷۶ قبل میلاد مسیح در حرق مفلوئیت و مخروئیت ادونیون و جبال عیسو نبوت میکرد .

عاموس بمعنی (یار) زارع و شبان و شبانزاده در بیت ایل با پیام نهمین پادشاه یهودا و معاشر با هوشع و یوئیل و نبوتی بوی منسوب است و تقریباً بسال ۶۳ قبل از میلاد مسیح مخصوصاً راجع بآئیه بنی اسرائیل نبوت مینمود و چون کهنه را توبیخ بر عصیان میکرد خواستند وی را بازنش اخراج بلد کنند چنانکه در اصحاح هفتم از کتابش مسطور است .

وهوشع بمعنی (فرج یافته) بمصر عزیزا نهمین پادشاه آل یهودا و بعد از آن بود و با جمع بمستقبل سخت اسرائیل انداز میکرد .

اشعیاء یا یشعیاء از عصر نهمین پادشاه آل یهودا تا ایام کورش بود و دو دولت آل یعقوب را همی با اتحاد تشویق کرد و خهر خرابی مملکت و بعد از آن خلاصی یهودا از

اسارت اشور داد و انتظار قیام شخصی میرد تا آنکه تصریح بکورش نمود و منشه بن حزقیاس سابق الذکر که چهاردهمین پادشاه و نوه دختری وی بود و در عصیان و مخالفت شریعت تجاسر و تجاهر را بحدّ اعلی رساند و همی مورد نصیحت و نکوهش وی قرار گرفت بالاخره امر بقتلش داد و مأمورین از او همی تعاقب و تجسس کردند تا وی را در جوف درختی پنهان یافتند و درخت را آره کرده او را بکشتند .

ویوئیل بمعنی (مراد رسیده) و یونان بمعنی (کبوتر) و عبری یونس گفتند و او پسر الیاس بود و چون نام دیگر امتیا خوانده میشد و معرب کرده متی گفتند از اینرو یونا را یونس بن متی نوشتند و تقریباً در سال ۸۲۵ قبل از مسیح میزیست .

وناحوم بمعنی (تسلی کرده شده) و حبقوق بمعنی (باغوش کشیده شده) که الیاس او را در بغل گرفته حیات بخشید و نبوتی به آن دو انتساب داد که غالباً نبوت از تعرض اشوریان و کلدانیان بر یهودیه میباشد و گویا تقریباً ششصد و اند سال قبل از مسیح نوشته شد و در عصر چهاردهمین پادشاه آل یهودا بودند و یکی از دوازده پیغمبران مروج که مردم را بکلمات ارمیا میخواندند نریا بمعنی (فرج الله) و محمیا بمعنی (شفقت کرده) خدا

در عصر هیجد همین پادشاه یهودا بودند .

ودانیال بمعنی (حکم کننده من خداست) نیز در عهد هیجد هم بود و بارفقایس حنپنا و میشائیل و عزریا در حوالی سال ۵۸۶ قبل از مسیح که باسیری بابل برده شد بهر اقامت در بارگاه نبوکدنصر و پیشخدمتی انتخاب شد و مانند یوسف در مصر معزز و محترم گردید و از علوم و تمدن و زبان مقدس کلدانیان بهره مندگشت و همینکه رویای غریب پادشاه را تعبیر نمود سرافرازی بر علماء و کهنه و نیز مأموریت حکمرانی یافت و گویا هنگامی که رفقایس را در تنور آتش میانداختند غیبت ویا مأموریتسی داشت و همینکه خواب بلشصر را تعبیر نمود بمقاماتسی عالیتر رسید و هنگامی که پادشاه ایران بابل را از بلشصر ربود بریکصد و بیست نفر از شاهزادگان سمت ریاست یافت و علت حسدشان در مفرار شیران افکنده شد و لسی معاندین بهلاکت رسیدند و دانیال تا پایان حیاتش مشمول ملاحظات کورش بود و در سال سوم پادشاهی رویای متوالیه در حق احوال و اوضاع یهودیان تا خلاصشان دید و پیوسته در امور آتیه شان فکر کرد و سخن گفت تا در سن متجاوز از هشتاد سال ۵۳۶ قبل از میلاد مسیح درگذشت و او از انبیاء معظم و نبوتش

مشهور میباشند .

ارمیا^(۱) یعنی (برآورده خدا) که گویند بابرخی از پیبران دیگر با یوشیا پادشاه یهود مساعدت کرده توراتی را از حضرت موسی که در جای پنهانی از معبد یافته شد مورد عمل و دستور کشوری قرار دادند و یرمیا از کاهنان و انبیاء کذبه نکوهش میکرد و عاقبت یشحور پیر امیر کاهن بزرگ وی را تازیانه زده در چاه لجن بینداخت و بیشتر کاهنان فتوای قتلش دادند و بالاخره در واقعه بخت نصر از اسرای بابل بود و در بشارتش وعده بعد از هفتاد سال خلاصی از اسیری بیهود میداد .

وباروخ بمعنی (مبارک) شاگرد ارمیا که گفته اند تاریخ یهود را از آغاز کارشان تا اسارت یهو یاخین او تنظیم وتدوین کرد و او با ارمیا در عهد بیستمین پادشاه بودند زکریا^(۲) یا زکریا و زخریا بمعنی (یاد کرده خدا) در قرب بناء بیت المقدس دوم (۵۲۰ قبل میلاد) تشویق و نبوت میکرد و زربا و زربابل را داوود زمان وصف نمود و دوره انبیاء را در قرب اختتام نوشت و نکوهش اوضاع نمود .

وساریا بمعنی (اسیر خدا) که بخت نصر بکشید .

(۱) اخبارثانی
(۲) کتاب زکریا و اخبارثانی اصحاح ۲۵

وحزقیل یا حزقیال یا یحزقیل بمعنی (قوی کرده خدا)

در سال مذکور (۵۸۶) قبل از مسیح، توسط بخت نصر باسیری بابل رفت و در آن ایام بنی اسرائیل را تسلیم داده بشارت استخلاص از اسارت و ورود و اقتدار در وطن همی گفت و او از معاریف انبیاء و کتابش نیز معروف میباشد و چهارده سال در آن مدت اسیری در اورشلیم نبوت کرد و در گذشت و از انبیاء هشتم بشمار است و گفته اند که در حوالی بغداد شبی بدست معاندین کشته گشت .

وحکسی یا حجی بمعنی (سرور یا حج کرده) زمانی که نبوکدنصر اورشلیم را فتح کرد او را از زندان بیرون آورده، ببابل برد و گفته اند در آن سال (۵۸۶) قبل از مسیح، بمصر برده شد و او باز رو بابل از اسارت بابل عود کرد و سی سال (۵۲۰) قبل از مسیح مطابق سال دوم سلطنت داریوش نبوت میکرد و تشویق اکابر یهود برفتن فلسطین و بناء اورشلیم و معبد مینمود و بصراحت نبوت از آتیه درخشان یهود کرده ذکر برگزیده بودن و محل امید بودن زروبابل همی داشت و سخنانیش درباره زروبابل صریحتر از دیگر انبیاء هم روش او میباشد .

وملاخی (ملاخ، بمعنی (رسول و یا نسبت است) با دانیال معاصر بوده و او آخرین و خاتم انبیاء بنی یعقوب

است و گفته اند که در سال چهارم آبادی بیت المقدس دوم که مینگاریم ختم نبی از مابین بنی اسرائیل شد و کتابش از اعمال قوم در ایام بیت المقدس دوم نکوهش و نبوت مجازات میکرد .

وینوع کلی از تمامت انبیاء آل اسرائیل از شانزده نبی کتاب بر جا است که از کتب مقدسه میباشد و آنان : یونس ، یوئیل ، عاموس ، هوشع ، اشعیا ، میکا ، ناحوم ، صغیا ، ارمیا ، حبوق ، دانیال ، عوبدیا ، حزقیال ، حجی ، زکریا و ملاکی میباشد و از الیا و ایشع باهمه عظمتشان کتابی برجای نیست و شمه ای از اقوال و اعمالشان ضمن تاریخ پادشاهان مندرج میباشد . و شماره دیگر انبیاء را که کتابی از ایشان نیست سی و دو گفتند و علیهذا مجموع انبیاء بنی اسرائیل چهل و هشت اند که پنج نفر آنان را از زنان (بشمار آوردند و بالجمله از تاریخ مذکور ۵۸۶ قبل از مسیح که بیت المقدس بدست سلاطین اشور

(۱) دُبوره امرأة نبیة زوجة یضدوت هی تاخیة اسرائیل فی ذلك الوقت قضات اصحاب ۴ . خلدة النبیة امرأة شلوم . . . و هی ساکنه فی اورشلیم فی القسم

منه و منعدم گردید الی قریب هفتاد سنه (۱) بهمان حال خراب و بوار ماند .

نجات یهود از اسیری بنی اسرائیل و قدرت جدید

سنینی پس از تصرف فلسطین و خرابی بیت المقدس بد نبوخذ نصر امپراطور بابل کوروش بزرگ که بلهجه های مختلف لاتینی و یونانی و عبرانی و عربی سائرس و سیروس و کوروس و کورش و قورش و خیارشا خوانده شد از خانواده هخامنشی و پادشاه شهیر ایران بنیاد فتوحات گذاشته از هند تا اناطولی را تصرف نمود و بسال ۵۴۵ قبل از میلاد مسیح بابل را بگرفت و بیلشازار پسر نبونید پادشاه بابل را بکشت و آن دولت را منقرض ساخت و آن کشور و مستملکاتش ملحق

(۱) یارب الجنود الی متی انت لا ترحم اورشلیم و مدن یهو التي مضت علیها هذه السبعین سنه و ذلك هذه السبعین سنه . کتاب زکریا اصحاح ۱ و ۲
فی السنّة الاولی ولداریوش بن احشوروش من نسل اللایوبین الذین ملک علی مملکة الکلدانیین فی السنّة الاولی و هو ملک اما دانیال فهمت من الکتب عدد السنین التي کانت عنها کلمة الرب الی ازمیا النبی لکماله سبعین سنه علی خراب اورشلیم دانیال اصحاح ۹

بایران گردید و اسرای بنی اسرائیل تحت اقتدار شاهنشاه قرار گرفت و ایرانیان به یهود و آئینشان ارتباط یافتند و آنان را محترز از تعلق به اصنام و اوثان و پرستنده پاک یزدان دیده مستحق مرافقت و معاضدت دانستند و لذا کوروش در همان سال نخست حکم بازگشتشان را بوطنشان صادر نمود و فرمانش در اول کتاب عزرا چنین مسطور است:
هكذا قال کوروش ملک فارس: جميع ممالك الارض فعها لى الرب آله السماء و هوا وصانى ان ابنى له بیتاً فى اورشليم التي فى يهودا منكم من كل شعبه لیسکن الله معه و یصعد الی اورشليم التي فى يهودا فینى بیت الرب اله اسرائيل هو الاله الذى فى اورشليم و كل من بقى فى احد الاماكن حیث هو متفرّب فلینجده اهل مكانه بفضه و ذهب و بامتعه و بهائم مع التبرع لبیت الرب الذى فى اورشليم .

و همه اثار شمین زرین و سیمین معبد یهود را که نبوخذ نصر از اورشلیم آورده در معبد بابل گذاشت و شمار آن پنج هزار و چهارصد بود به بزرگتر یهود زرو بابل بمعنی بزر بابل ابن شیلنتیل (۱) از باقی ماندگان خانواده سلطنتی

(۱) فتنبأ النبیان حسی النبی و زکریا بن عد و الیهود الذین فى یهوذا و اورشليم باسم اله اسرائيل علیهم حیثذ قام زربابل

متولد در بابل که شیشبصر نام احترام داد بسپرد و او را والی کرد و مأمور ساختمان بیت المقدس نمود و فرمان داد که عموم وی را در مایحتاج بنا مساعدت و اطاعت نمایند و هر که اطاعت نکند بدون احتیاج باطلاع شهنشاه تواند بحبس انداخت یا کشت و آنچه از مصروف لازم شود از خزینۀ دولت بگیرد و جمیع آل یعقوب از تکالیف دیوانی معفوند . پس زرو بابل و یوشع حفید آخرین کاهن بزرگ اورشلیم و غیرهما از بزرگان آل یهودا و بنیامین و بنی لاوی و هم تنی چند از پیمبران با کمال سرور برخاستند و همه جماعت را همراه کردند که بوطن روانه شوند و سیم و زر و اشیاء لازم و آنچه نبوخذ نصر از بیت المقدس برده بود و آنچه بانان تبرع عطا شد تمامت و همه اشیاء و فیره باهظه را حمل بر چهار ^{پایان} کرده با خدم و حشم و ستور عازم شدند و در آن هنگام شمار مردانشان چهل و دوهزار و سیصد و شصت نفر بود که با زن و فرزند و اعمال و احوال و اثقال از اراضی بابل و نینوی کوچیده به اورشلیم رفتند و حرکتشان از بابل در فصل بهار سال ۵۳۷ قبل از مسیح بود و پس از استقرار در بلاد و امکنه در آغاز ماه هفتم شروع به برقرار کردن بعضی از ضروریات

بن شالنتیل و یوشع بن یوصادوق و شرعاً بنیان بیت الله الذی فی اورشلیم و معهما انبیاء الله یساعدونهما عزرا اصحابه زکریا اصحابه

قدس و داخلی بنا و اجراء مراسم و اعمال نمودند و در ماه دوم از سال ۵۳۶ باصل بنا پرداختند و با تهلیل و تسبیح و سرور و بکاء معبد را بهمان وضع اولش بر روی بنیان و خرابه های معبد سلیمان بساختن اهتمام کردند و مراسم سرود و قربانی و غیرهما را فاش و بر ملا با همه مه و غوغا انجام میدادند ولی از آغاز که بساختن شروع کردند خصوصاً هنگامی که دیوار بمقدار دوارش مرتفع شد فرقه سامریهای سابق الذکر از ساکنین فلسطین و مجاور خلط از اقوام اشوری وارد درایمان بآئین یهود کوه سنبلط نامی قائد و رهبرشان قرار داشت و خویش را موسوی حقیقی و احق و اولی بمعبد میدانستند و یهود را خارج از راه اصلی و آئین موسوی میخواندند شرکت در بنا خواستند و آنان نپذیرفته ممانعت کردند و شومب ^{پایان} به سست کردن و بیم انداختن در قلوبشان پرداختند و مقابله و مخالف برافراختند و کوروش تا در حیات و مشغول بجاریات ^{یهود} بهمین منوال گذشت و در ایام پادشاهان و فرمانگزاران بعد از اوهم بنای معبد بانجام نرسید و حتی مخالفین خاطر برخی از آنان را در باره یهود پریشان و نگران ساختند و بالاخره یهود به داریوش که مدت سلطنتش تا ۴۸۶ قبل میلاد رسید اخبار و اطلاع حکیمانه دادند و او فرمان سخت

باجراء فرمان کورش داد و مخالفت و مخالفین را نهی شدید و تهدید کرد و بار دیگر بعد از داریوش در عصر اردشیر یا ارتخشیش یا بقول یونانیان ارتاگزرس و بقول عبریان ارتخشستا باز وقفه در کار شد و شهنشاه فرمان بتوقیف ساختمان داد که عیناً در اصحاح ۴ از کتاب عزرائث است و گفته اند که بناء معبد پانزده سال بعقب افتاد و تأخیر و وقفه شد تا آنکه اردشیر به حجی پیغمبر نوشته بحکم و عطی موگدتر اقدام کرد و لذا ساختمان دوم معبد بدانگونه که بزرگان یهود خواستند با فرمان و مصاریف شاه ایران بانجام رسید و انبیاء حاضر و معمرین باقی از ایام خرابی معبد اول از شدت شادمانی و تأثر میگریستند و از این معبد جدید خاطری پراز آمال و امید داشتند و پیشین گوئی انبیاء تحقق حاصل کرد و یهود جشن گرفته قربانی برای خدا تقدیم کردند .

و از جمله واقعات حسن مناسبات یهود با پادشاهان ایران و تقویتی که از این رهگذر شدند در کتاب استر بنام اجشویروش مسطور است که شاه مذکور استر نام دختر جمیله از سبط بنیامین را که پس از فوت والدینش زیر دست عم خود نهوت مقامی مردخای بمعنی (مشک بویا) که بلقب بلشان بمعنی (سخنور) خوانده میشد چه به السن مختلفه تکلم

میکرد و بخت نصر وی را با یواقین باسیری برد تربیت شده بود بزنی گرفت و استر ملکه ایران شد و شاه را وزیری بود همام نام که با بنی اسرائیل غایت عداوت داشت و خاطر پادشاه را از جمعیت یهود و خطرات محتمله آتیه شان مشوش و هراسان ساخت بحدی که فرمان قتل همه آن قوم در روز سیزده و چهارده آزار صدور یافت و در شهر عظیم شوشتر که پایتخت سلطنت و محل سکونت استرومردخای بود در برای مردخای بپا کردند ولی حسب دستور و تدبیر مردخای استرشاه را از حیل همام آگاه ساخت و بحکم شاهی همام را بر همان دارکشتند و بنی اسرائیل در همان روز مقرر هفتاد و پنج هزارتن از دشمنان خود را در بلاد دیگر و سیصد تن از اعدای خود را در شوشتر و ده تن از اولاد همام و تمامت عشیرت وی را بقتل آوردند و این دو روز را الی الیوم بنی اسرائیل بیاد گذشته عید کنند و استرومردخای نزد شاه ایران کمال عزت و تقرب داشتند و این در سال ۴۷۸ قبل میلاد بود و پس از پادشاه پسرش داریوش دوم یا اردشیر دوم در شش سالگی بیادشاهی برقرار شد و مردخای بماقبت مشیر و مشاورش قرار گرفت و بالاخره بنی اسرائیل را فراغت از بناء حصار و تعمیر اورشلیم در حدود ۴۴۵ قبل میلاد مسیح حاصل

گردید .

وقصه عزرا^(۱) از نسل هارون که معرب آن نام عبری عزیر مییاشد و سوفریعنی (کاتب) بود و در شریعت تورات اطلاعات بسیار داشت و با بسیاری از یهود و بقایای سبایای آل اسرائیل که از اطراف اراضی بابل و شهرشوش کوچ داد و با مصاریف و مقداری کثیر از زر و سیم پی عمران اورشلیم از جانب شاه در سال ۴۵۸ مأمور شد و نیز صورت فرمانی که برای وی صدور یافت در اصحاح هفتم کتاب عزرا بتمام و کمال ثبت است و عزرا چون شدت احتیاجات ماده و معنویّه اورشلیم خراب را دید بیکی از بزرگان یهود نَحْمِیَّا نام که بمعنی (تسلّی یافته) است نامه نوشسته ملتجی گشت تا از دربار شاهی کمک رسیده حصار اورشلیم و دیگر اشیاء را تعمیر و ترمیم نمایند و بحال اول آرنند و کمال آرزومندی و امیدواری به پشتیبانی شاه حاصل بود که حریت معبد و مراسم آن با اشغال و آلات و ادوات و تزئینات برقرار شده اعمال دینیّه و عزّت و انتظام قدیم عودت نماید ولی اعاده استقلال و قدرت و دولت سلیمانی و کثرت عدیه که

(۱) در قرآن است قوله قالت الیهود عزیر بن الله .

و در کتاب مجمع البحرین است : المراد به عزیر بن شرحیا نبی من انبیاء الله و نسبته الی الله علی ما قیل لانه اقام التّوراة بعد ان احرقته .

در نتیجه حروب داخلیّه و قتل و اسر خارجیّه از میان رفت و حتّی اعاده رسوم قربانی معبد آسان نبود و نحما کسه کاهنی عالم و کاتبی ماهر در شریعت و مشیر نزد پادشاه بود و از خاندان ملوک بنی اسرائیل در سنین اسارت بابل تولّد یافت و در خدمت اردشیر منصب سرسقاویت داشت و بعداً از محضر شاهی خواهش نمود و پادشاه حکومت ارض فلسطین را در سال بیستم سلطنت خود که تقریباً در سال ۴۴۴ قبل میلاد بود با و مفوض و مرجوع نمود و فرمان از شاه داشت که در کتاب نحما مفصل و مشروح است و چون در مدّت ممتدّ پس از واقعه بخت نصر تورات مفقود بود بنوعی که در سباب ۷ و ۸ کتاب عزرا مصرّح است علاوه از اهتمام تامّ در بنا بیت المقدّس در روز اول از ماه هفتم یعنی ماه تشرین سال ۴۴۴ قبل میلاد مسیح در بیت المقدّس جدید بمنبر برآمد و مشایخ بنی لیوی و بنی یهودا از یمن و یسار بایستادند و با حضور قاطبه آل اسرائیل از بامداد تا زوال تمام تورات از حفظ بخواند و جماعت همی آمین گفتند و جمله را با تصدیق مشایخ و کبار قوم بنگاشتند و جز او احدی تمام تورات در حفظ نداشت و بدینگونه از آن هنگام باز تورات میان آمد و روزی دیگر در بیت حج کردند و یک هفته عید گرفتند و نحما بعد از دوازده سال حکومتش بر اورشلیم در سال ۴۳۲

قبل میلاد بابل برگشت و بخدمت سقایت خود پرداخت
 و باز چند سالی دیگر باورشلیم طلبیده شد و در قلع و قمع
 برخی از اعمال منکره که فیما بین قوم معمول گشته بود از قبیل
 ترك عبادت در هیكل و عدم محافظه سبت و نکاح زنیان
 بت پرست و غیرها اقدام نمود و مرتکبین چنان نکاح را مجبور
 بطلاق یا جلاء وطن ساخت و ضبط اموال فقرا را برانداخت
 و ملاخی نبی سابق الذکر نیز در آن ایام قوم را از
 عصیان تحذیر همی نمود و در آن سنین برقراری بیت المقدس
 در دو کشورها و حکومتهای شام و فلسطین و مصر تحت قدرت
 و نفوذ دولت ایران میزیستند و بنوع مذکور بنی اسرائیل در
 اورشلیم و مسکونه خود با آزادی و آرامش بودند و از جانب
 شاهنشاه حکمرانی بر آنها از خودشان برقرار گشت و بعد از
 فوت عزرا و نحیا سوفرهایی دیگر میداننداری نمودند و
 انجمن اداری روحانی یهود مرگسب از هفتاد و یک نفر
 علمایشان در اورشلیم بهر اداره امور دینی و کشوری تأسیس
 یافت که بعدا بنام سنهدرین شهره شد و مملکت یهودیه را
 بچهار قسمت منقسم کردند و هر قسمتی را حاخامی زمامداری
 مینمود و همه در تحت فرمان مجلس مذکور اطاعت میکردند
 و چنانچه ذکر شد به وفات ملاخی دوره نبوت و انبیاء پایان
 رسیده بود و در این دور نبییبی ظهور نداشت و تمامت امور

بدست حاخامها میگشت و اموری بسیار در دین و شریعت
 بعرضه آمد چنانچه نماز با منتخباتی از تورات و کلمات
 انبیاء برقرار گردید و چهار کتاب یوشع و قضا و سموئیل و
 پادشاهان در این دور بمیان آمد و نیز سه کتاب یشعیا
 و یرمیا و یحزقیل و پیمبری یوشع و یوئیل و عویدیا و یونس
 و میکا و ناحوم و حبقوق و صفنیا و حکای و زکریا و ملاخی
 پذیرفته شد و نیز همانند ایرانیان فرشتگانی بنام میکائیل
 و گبرئیل و رفائیل و غیرها بلقب عیرین قدیشین بمیان آمدند
 و ساطان یا شیطان و گروه شیاطین بلقب شدیم و مزیقیم
 و هم فرشته مرگ بکار افتادند و گن عدن یعنی باغ عدن
 بهشت شد و گه هینوم یعنی دره هینوم که گفتند در زمان
 ملك آحاز جای قربانی اطفال برای اصنام و معبودات فینقی
 بود جهنم گردید.

و امور بدین منوال گذشت تا در حدود ۳۳۰ قبل میلاد
 مسیح اسکندر کبیر شهیر ماکدوننی از کشور مهد علم و حکمت
 قدیم موطن فیثاغورث و سقراط و افلاطون و ارسطو و امثالهم
 که در مابین توده پرستش خدایان و ستارگان مانند دیگر
 ممالک قدیم متداول بود برخاست و اورشلیم را تحت محاصره
 میخواست و البته کار بمضیقه میافتاد لذا عد و رئیس خدام
 بیت المقدس که بنام شمعون صدیق معروف بود و نسب

به هوشع کاهن صالح داشت که گویند نبوخذ نصر وی را با دوتن نبی کاذب در آتش انداخت و یهوشع از نار نجات یافت و خدمت اسکندر شتافت و اسکندر وی را احترام کرد و شفاعتش بچند شرط پذیرفت اول آنکه هر ساله عائدات کشور را بدربار وی بفرستند دوم هر پسری که در آن سال در خانه کاهنان و خدام بیت تولد یابد نامش اسکندر باشد سوم آنکه تاریخ ملی و دینی خود را از غلبه وی در پادشاهی شروع نمایند چهارم آنکه در قضاء و حقوق، قوانین یونانی را برجای شریعت موسوی اجرا کنند و دیوانخانه تأسیس نمایند و شمعون باورشلیم برگشت و قبول شرائط را باهدایا لائقه بانضمام برخی از کلمات حکمت سمات سلیمانیه معروفه خدمت اسکندر فرستاد و از اینروست که از آن یوم تاریخ ^{سنگد} شهر معروف فیما بین بنی اسرائیل معمول و متداول شد. و تاریخ خود را که یوم خروج از معبد و مطابق اول نیسان رومی و دستور حضرت موسی بود متروک داشتند و اسامی اصلیه شهرشان فراموش شد و خروج اسکندر را مبدع تاریخ و اول سال را همان تشرین اول شمردند و گویند ارسطاطالیس کلمات و کتب مذکور را بیونانی ترجمه نمود و بالجمله یهود تحت حکومت اسکندر بیاسودند و همینکه او درگذشت و ممالک فیما بین چهارتن از سران لشکر منقسم

گردید و مصر تحت سروران یونانی اسکندری بطالسه افتاد و اسکندریه پایتخت آن سلطنت گردید و دائره ترقیات بقدری توسعه یافت که شمار محصلین در مدرسه آنجا را چهار هزار و کتب کتابخانه اش را پانصد هزار مجلد گفتند و از سوی دیگر از چهارتن سران لشکر اسکندری بنام سلوکوس کشورها^ی ایران و سوریه را بدست گرفته و شهر انطاکیه را در سال ۳۰۰ قبل میلاد تأسیس کرد و از یهودیان بابل و ایران در آنجا جمعیتی گرد آمدند و مرکزی بهر خود برقرار کردند ولی اصل مملکت یهود تا یکصد و پنجاه سال تحت اقتدار آن حکومت مصریه یونانیه بطالسه واقع شد و چون جمع کثیر از یهود در همان ایام اسارت بابل بمصر گریخته بودند و گروهی را نیز دول معارض بآن کشور کوچاندند همه در آنجا بآئین و مراسم خویش ثابت ماندند و همی بر شمارشان افزوده گشت تا آنکه عددشان ثلث اهالی شهر قرار گرفت و در قرن سوم قبل از میلاد هفتاد و دوتن از علمائشان تحت توجه بطلمیوس فیلادلف پادشاه یونانی اسکندریه کتب مقدسه خود را بلغت یونانی ترجمه کردند که بنام ترجمه سبعینیه مشهور است و مدرسه فلسفه نوظهور بساز نمودند و بعداً فیلسوف شهر اقدشان فیلون که فلسفه یونانیه را با شریعت توفیق میداد از آنجا برخاست و وسعت

دائرة این نفوذ عرفانی اعتقادی بدرجه ای رسید که انقلاب و تغییر دینی عظیم در بنی اسرائیل در فلسطین داد و کثیری از علماء و رؤسائشان پذیرفتند و در عین حال اکثر مآلها و توده ملت بنی اسرائیل از قبول این انقلاب فلسفی محترز و مستنکف شدند و این امور در سال ۲۸۵ قبل میلاد مسیح رخ داد و متدرجاً چنان تحت مدنیّت واقع گشتند که حتی لغتشان تغییر کرده لهجه جدید عبری یونانی بنام هلنیکی پیدا شد و در شهر بزرگ طبریّه نیز که در همان سنین بدست یونانیان در قرب ساحل مدیترانه پیاشد مرکزیت تازه ای از یهود برقرار گشت ولی سنهدرین همان شورای عالی دینی و ریاست دینیّه سیاسیّه که جامعه یهود را میگرداند در اورشلیم استقرار داشت و اعضا آن دیوانخانه بزرگ ۷۱ و اعضا دیوانخانه کوچک که در سالهای پس از انقراض تأسیس گردید ۲۴ نفر از کهنه و مشایخ بودند و کاهنان اولاد هارون از حقّ قضاوت معزول و برکنار شدند و کتاب ماسوره کتاب اعراب کلمات تورات و شرح و بیانش در طبریّه تألیف گردید و مجامع شورای بسیار و معاهد کثیره برای تعلیم قواعد و شرایع و عبادات عمومی و غیرها تحت نفوذ سنهدرین برقرار گشت که شماره آنها را هنگام فتح رومان ۴۸۰ گفتند تا آنکه در همان قرن سوم قبل از مسیح یهود

خود را از اطاعت یونانیّه مصریّه بیرون کشیدند و تحت سلطنت انتیاکس یا انطیوخس کبیر پادشاه یونانی سوریه درآمدند ولی همینکه یکی از اخلافش انطیوخس ابیفانوس بسطنت نشست هیکل را به هیکل اولمپیه مشتری و مذبح را بمذبح خوکان بنام ژوس اولمپی تبدیل کرد و قربانی و کتب مقدّسه و شنبه را از میان برد و جزیه بست و بسیاری از یهود مخالف را کشت لا جرم مکابیان خروج و قیام و قیادت گرفتند و گفته شد که نخست انطیوخس نماینده خود را با جمعی نزد یوهامان پیشوای یهود از اولاد هارون فرستاد و پیوند و تحذیر داد که خوک را در قدس الاقداس قربانی کنند و یوهامان پذیرفت که در دل شب و حضور آنان انجام دهد ولی همه آنان را لدی الحضور بقتل آوردند و لذا انتیوکس با سپاهیان هجوم آورده به بیت المقدّس درآمد و قتل و غارت بزرگ نمود و این عمل مکرر کرد و تمامت نسخ تورات و صحف انبیاء را بسوزاند و تا مدت سه سال و نیم نزد هر کس نسخه ای از آنها بیافت و یا اعمال دینیّه موسویه دید همی کشت و سوزاند تا آنکه حاخام متتیا رسول شاه را کشت و برای اصنام قربانی نکرد و با اولاد خود و عده ای از دلیران بکوه برآمده دفاع و حمله کرد تا وفات یافت. آنگاه پسرش یهودا مکابی بمحاربه پرداخت و با اورشلیم درآمد و اصنام

برانداخت و بعداً برادرانش سلطه و نفوذ قوی برقرار کردند و یوحنّا هاهرکانوس در سال ۱۳۳ قبل میلاد شرایط استیمان با دولت سوریه محکم کرد و پسرش ارستوبولس در سال ۱۰۷ قبل میلاد خواند و عبادت یهوه از نو برقرار کرد و تعصب شدید فریسیّت یهود برپاگشت ولی توده یهود در تحت نفوذ مذکور یونانی بودند و عقیده و اعمال آنان را پیروی میکردند تا آنگاه که دولت روم برخاست و متدرّجاً تمام خاک ایتالیا را متصرف شد و بر دولت یونان غالب آمد و شهر مهم قرتس و نیز شهر کارتاژ افریقا را در سال ۶۸ قبل میلاد خراب کرد و پمپه سردار عظیم رومی بممالک شرقی یونان لشکر کشیده در ۶۴ قبل میلاد تمامت سلاطین و سرداران یونانی و قوایشان را از میان برداشته سوریه را جزو حکومت روم درآورد و اورشلیم را مفتوح نمود و فلسطین جزو مستملکات رومی گردید و در سال ۵۶ قبل میلاد بواسطه ژولیوس قیصر تمام خاک فرانسه جزو آن دولت شد و بیشتر اروپا مطیع گشتند و امپراطوری روم از فرات تا اوقیانوس اطلس دارای مقدار سه هزار میل وسعت و شامل ثلث جمعیت سکنه زمین در آن روز و همه تابع روم بودند و انتیپاتر پدر هیرودیس در سال ۴۷ قبل میلاد از جانب آن دولت ولسی یهودیه شد و چندی نگذشت که او مقتول و هیرودیس در سال

۳۷ قبل میلاد بسلاطنت یهودیه منصوب گشت و او را ریه سکابیه را از میان برد و یهود در آن سنین بعلاوه پراکندگی بابل و شام و مصر در رومیّه نیز راه و اقامت گرفتند و در مراسم و عادات تغییر یافتند و خاندان هیرودوس در فلسطین زمامداری بدست داشتند که ظهور حضرت عیسی شد و نوعی که مینگاریم هیرود انتیپاس حکم بقتل آن حضرت داد و در آن طول مدت تابوت عهد و مراسم معبد و کهنه برقرار نشد و بالاخره دیوانخانه در آخر ایام از اورشلیم بطبریه انتقال یافت که تا زمان مسیح برقرار بود .

وفیلون مذکور که عقیده فلسفیانه در آئین تورات بعرضه آورد و اتصال و ارتباط بین عالم شهودوزات خدای یکتا را بواسطه عقل یا کلمه میگفت و خدا را پدر عقل و انسان میخواند و موسی را پاک شده از آلودگیهای مادی و پیوسته بعالم الهی یاد میکرد و جماعت کثیری فیلونی شدند معاصر با آن حضرت بود و بنا بمسطورات تلمودی یسوع ناموسی صدسال قبل از آن حضرت مدعی گردید که نیز مصلوب گشت .

باز اورشلیم تعمیر و اجتماع شد تا در سال ۱۳۵ میلادی امپراطور آدریان رومی آنجا را از اساس برانداخت و مقدس پانصد هزار یهود مقتول ساخت و باقی را فروخته و متفرق کرد و از آن پس یهود در ممالک متنوعه بین اقوام وادیان عالم متفرقاً و متذلاً تحت ستم و شکنجه های گوناگون بسر بردند .

وینوع خلاصه عبرانیان را پنج دور بود که باین ترتیب نوشتند : نخست از عهد ابراهیم شاید ۱۹۹۶ قبل از میلاد تا خروج از مصر که بعضی ۱۶۴۵ قبل از میلاد دانستند .

دور دوم از خروج از مصر تا تأسیس حکومت که ۱۰۸۰ قبل از میلاد گفتند .

دور سوم از زمان تأسیس حکومت تا اسیری بابل یعنی ۵۳۶ قبل میلاد .

دور چهارم از اسیری بابل تا خرابی بیت المقدس بدست رومیان یعنی ۱۳۵ میلادی .

دور پنجم از زمان تفرق مذکورشان تا حال که چون مملکت و حکومت از کفشان رفت گروهی بشواطی فرات اقامت جستند و جمعی بافغانستان و کشیری بهند و چین رفتند و عده ای در ممالک اروپا با اهانت و ازیت بسیار زیستند

خرابی دوم بیت المقدس و انقراض و تفرق یهود

در سنه هفتاد بعد میلاد مسیح طیطوس رومانی با لشکری عظیم با اورشلیم هجوم برد و اگری پس یا اگریس هیروودوس مقابله و مقاتله کرده شکست خورد و طیطوس به قهر و غلبه وارد اورشلیم شد و فرمان قتل عام سکنه داد و پادشاه با هشتاد هزار سکنه اورشلیم هلاک و خانه هایشان منهدم و آتش زده شد چنانکه اورشلیم و بیت المقدس با خاک یکسان ماند (۱) و آنچه از بنی اسرائیل در خارج آنهنگام جان بدر بردند و یا از تیغ بیدریغ طیطوس نجات یافتند در بلاد اندلس و اراضی غرب فروخته و متفرق گردیدند ولی

(۱) مسجد عمر در همان محلیکه پرستشگاه مشهور سلیمان بوده و هرود Herod آنرا مرمت کرده و از نو ساخت هنگامیکه تیتوس Titus میکوشید این پرستشگاه را از حریق نجات دهد خود او هم برای يك لحظه که آنرا دیده غرق حیرت شده بود سنگی که ابراهیم خواست فرزندش را روی آن قربانی کند در هیمنجا واقع است..... سلیمان در اینجا خدای یهود را عباد کرده رومیان خدای بزرگ خود ژوپیتر را که رب الارباب میسرودند در همین مقام پرستش نموده پیروان صلیب صورت مسیح را در اینجا گذارده (گوستا و لویون)

چنانچه در عهد امپراطور رومانی کوستیان و هراقلیوس و گوستانتان قوانین سخت برایشان مقرر کردند و اشکنازی سختی و عذاب وارد نمودند و نیز در بغداد و قرطبه و قاهره و غیرها بسیاری بماندند و غالباً مصائب وارده بانان از ناحیه دو آئین هم شعبه خود یعنی مسیحیت و اسلام صورت داشت که در ضمن شرح آن دو ذکر است و با آنهمه در هر کشور بزبان عبری آمیخته بلغات آن مملکت که برد و گونه بعمل میآید تکلم میکردند یکی را ییدیش میگفتند که مخصوص اشکنازیها و دیگر را لادیئو مخصوص سفاردیهها میخواندند (۱) و در بلاد کوچی مخصوص کرده مجتمع و مساعد یکدیگر در اوقات هجوم معاندین بسر میبردند و بالاخره در فلسطین تجمع نمودند و متدرجاً از محکومیت بپوشیدن البسه کهنه و نداشتن عمام و عمارات عالیه و سوار نشدن بر اسب و احترام از معاشرتشان و لا اقل تنفر و بدگوئی از ایشان که در شرق و غرب بود راحت شدند .

(۱) اشکنازی از یهود در آلمان پیدا شدند و سفارادی از اسپانیول درآمدند که بعداً در ترکیه و غیرها دو گروه از آنان تحت این دو نام قرار گرفتند .

شعب مذاهب آن آئین و ملت

از شعب و فرق ثابتة معروفه شان شعبه اسماعیلی و ملت حنیف ساکن در عربستان بود که بالاخره از مابینشان حضرت محمد برخاست و فرعی برومند تراز اصل ایجاد نمود و مابین آن دو با اشتراك در اصل توحید و معبود و در کیفیت خلقت و آفرینش و در تاریخ بشر و تفاوت در بسیاری از شرایع و عقاید در کثیری از واقعات دوره اسلاف و غیرها نیز چنانکه اشاره شد و در ضمن آئین اسلام نیز شرحی است اختلاف و نزاع میباشد و این ضرب المثل بود که تفاوت ما بین عبری و عربی بقدر تفاوت مابین دو کلمه عبری و عربی است .

دیگر شعبه شومروینها یا سامریان سابق الذکر که معبد و پرستش علیحده بر جبل در شهر شکیم داشتند و فقط بدوره موسی و یوشع و اندی بعد از آن دل بستند و بدوره های بعد و انبیاء آنها و آثارشان ایمانی نگرفتند و تورات اصلی را فقط و بدون سائر کتب ملحقه با همان خط فینیقی قدیم نگه میدارند و نسخه توراتشان با نسخه تورات متفاوت بود و چون به زواید

و بدع لاحقه یهود از قبیل مرثیه خوانیها و دعا
و سرود رانیهای پرداخته خاخامها و غیرها اعتنا
نمیکردند متدرجاً بسیاری از یهود نیز بآنان پیوستند
و مخاصمت و منازعت مابین طرفین در طول مدت
دو دولت بنی یعقوب و یهود دوام یافت ولی چنانکه
ذکر شد متدرجاً کاسته شدند و در انجیل نیز
ذکری از آنها دیده میشود که اشاره میکنیم .

و معبد و اجتماعشان در قرن پنجم میلادی از میان
رفت و اکنون گویند شاید پیش از پنجاه خانوار
در نابلس یا ناپلوز همان نئاپولیس قدیم
باقی اند .

دیگر شعبه نوحیه که غالباً از نژادهای مختلف
وارد در ایمان باین آئین و خصوصاً از رودسیان
مجبور بایمان در سنین قدرت مکابیهها بودند و
بشراعیع هفت گانه منتسب بنوح تعلق اظهار میکردند
که امتناع از بت پرستی و کفرگویی و قتل و زنا با محارم
و سرقت و ضدیت با حکومت وقت و اکل لحوم حیوانات
غیر مذبحه بود .

دیگر فرقه فریسیان (فقهاء در دین و پیشوای
قوم) که در مخالفت با حکومت یونانی سررشته را

بدست داشتند و با صادوقیان (۱) و اسینیان بضدیت
و مخاصمت معروف بودند و تکفیر میکردند و تزییق مینمودند
و در رعایت شرایع و مراسم و امور ظاهره میکوشیدند و از روح

(۱) معنی فردوس فریس بلفت کنعانیان (طلب خدا میکند)
میباشد زیرا که ابتدای این اسم در آنجا برسبیل استهزا
به نیکوکاران شد زیرا که کنعانیان غرق بودند در پرستش
بتان که آن پرستش دستهای بشری است و بنا بر این
کنعانیان وقتی که میدیدند یکی از قوم ما را از اشخاصی
که از جهان کناره گرفته اند تا خدمت خدا کند از روی
ریشخند میگفتند فریس یعنی طلب خدا میکند پس
یسوع فرمود راستی بشما میگویم همانا که همه مقدسین
خدا و پیغمبران او فریسیان بودند نه مانند شما با اسم
بلکه بحقیقت فعل سوگند بزندگی خدا که در زمان
دوست خدا و پیغمبر او ایلیا دوازده کوه بود که هفده هزار
فریس در آنها سکونت داشتند و در این عدد بسیار يك نفر
رانده نبود بلکه ایشان همگی برگزیدگان خدا
بودند اما اکنون که در اسرائیل صد هزار و اندکی
فریس است بس شاید انشاء الله میان هر هزار
يك برگزیده پیدا شود

من دیانت فریسیان حقیقی را رانده شده نمیشمارم
بلکه ممدوح و همانا من که معتقدم برای خاطر
آن بمیرم ولکن بیایید به بینیم آیا شماها
فریسی هستید ؟

(انجیل برنابا)

و حقیقت و مقاصد لاهوتیه روحانیّه و عرفان ایمانی دین بهره ای نداشتند و از تقلید و روایات مأثوره موسویّه اتباع مینمودند حتی شاید آنها را مقدم بر شرایع کتابیه میانگاشتند و بمناعت و شئون جلال میزیستند و از ریا و انواع ناپاک و نجس شرعی دوری میجستند و احکام و اعمالی بسیار سنگین چنانکه ذکر شد در شریعت افزودند فی المثل در باب کیفیت و شکل فتیله چراغ که در سبت سوخته شود فتاوی گذاشته مشاجره و مباحثه مینمودند و در باره حلیت و یا حرمت بیضه ای که مرغ در روز سبت گذارد مناظره و شریعت سازی میکردند .

و دیگر صادقان پیروان صادوق رئیس کهنه که سلیمان وی را پس از عزل ابی یثار منصوب داشت و او اولاً روایات و شرایع غیر منصوصه در کتاب مقدس را که معمول بها و متداول بین فریسیین بود رد کرد و فقط بشرایع و احکام و عقاید منصوصه اعتماد و عمل داشت و ثانیاً به اسفار پنجگانه منسوب بحضرت موسی اعتماد و عقیده کرده بدیگر کتب اعتنا نمیکرد ، ثالثاً بحیات انسانی را منحصر در همین عالم مادی دانسته برستاخیز و ثواب و عقاب معتقد نبود (۱)

(۱) ای پطرس حذر کن از صدوقی چه صدوقیان میگویند که جسد دوباره برنمیخیزد و اینکه فرشتگان یافت نمیشوند

و رابعاً عقیده تفویض و اختیار محض داشت و میگفت خد ایتعالی پس از بناء عالم و خلقت آدم همه امور را با اختیار و اعمال مخلوق گذاشته و انسان در اعمال خود مختار صرف است .
و مابین فریسیان و صدوقیان تنفر و تعرض و قتل و غارت بسیار واقع شد .

دیگر آسبی ها مرتاضین و عرفا ساکنین سواحل اردن بنهایت قلیل العدد و النّفوذ بودند و اعمال یسوی داشتند و بنماز و روزه میپرداختند و صلحخواه بودند و از عقاید و اعمالشان غسل روزانه در آن رودخانه برای پاکی از گناه بود و شاید یوحنا تعمید دهنده که در ضمن آئین مسیح ذکر است از این فرقه شمرده میشد و نیز شاید صدوقین متولد از ابیکوریین و اسینیین (۱) متولد از فیثاغورثیین

بقیه از ص قبل
از اینرو بر تن و روان ایشان دخول در بهشت حرام خواهد شد و ایشان محروم اند از هر خدمت فرشتگان در این جهان (انجیل برنابا ۱۷۳)
زیرا که صدوقیان منکرقیامت و ملائکه و ارواح هستند لکن فریسیان قائل به هر دو (اعمال رسولان ۲۳)
(۱) Esseniens و بعضی چنین گفته که فرقه اسینییه مأخوذه از مواسات و حب منسحب از صدوقیین بودند و با عقیدت اشتراکی مانند باتبادل حب بین افراد و بعضی لذات و باغلبه بسر هوای نفس و تحقیر ثروت میزیستند و تا چندی قبل نیز مستعمرات یهود بعنوان وطن قومی بر همین معتقد بودند که اکنون آثار و اخبار آن جز در سطور کتب دیده نمیشود .

یونانی بودند .

و نیز متیناگدیم نام ربّانیهای تلمودی و حسیدیم فرقه
تأسیس شده از یی اسرائیل بعل شم طوب که بتخفیف
بشط میخواندند و با آداب گمارا اهمیت نمیدادند و توجه
به پاکدامنی و اعمال ستوده و راز و نیاز با خدا داشتند
و این فرقه شاید از قرن ۱۷ مسیحی آغاز گردید .

کتاب آثار دینیه یهود

کتاب مقدسه معروفه این آئین ۳۹ است : اولاً اسفار
خمس که بنام تورات معروف میباشد و اصل این آئین
وقدیمترین قسمت ادبیات عبری شمرده میشود و همه آن پنج
کتاب را از حضرت موسی میدانند (۱) و باین عناوین واسامی
مشهور است :

نخست سفر تکوین یا خلقت یا پیدایش

دوم سفر خروج

سوم سفر لا و بین واحبار

چهارم سفر عدد

(۱) و کتب موسی هذا التوراة وسلمها للکهنه بنی لاوی حاملی
تابوت عهد الرب و لجميع شیوع اسرائیل (سفر تثنیه اصحاب

پنجم سفر تثنیه یا مثنی یا استثنا

و نام تورات که در لغت عبری بمعنی شریعت است برای پنج
سفر از جهت احتواء آنها بر اصول و فروع این آئین نهاده
شد و گاهی بنوع تغلیب بر تمام کتب ۳۹ گانه اطلاق
میگردد ولی از سوق کلام در آنها که بنوع حکایت از غائب
شرح ولادت و دودمان و اسلاف و اعمال و اقوال آنحضرت
است و در آخر آن کتب قصه وفاتش نیز مصرح میباشد
و هم از دلائل و قرائن واضحه اخری معلوم است که بنوع
مذکور در سابق بهنگام بناء بیت المقدس ثانی عزرا تنظیم
و تدوین نمود و تورات و تعالیم و آیات و کلمات حضرت موسی
در آن مضمون و مندرج میباشد و شاید از روی نوشته ها
و آثاری که ممکن است برخی از آنها منسوب بخود
آن حضرت بود فراهم گردید و بعقیده برخی از علماء
بعدها یعنی در ازمنه بسیار متأخر از زمان عزرا بعضی
از انبیاء و علماء بزرگ شرح و تبیینی نیز در آن
افزودند خصوصاً در قسمت اول که فلسفه پیدایش
عالم وفق عقاید بابلیان است معلوم میباشد که پس از
عودت بنی اسرائیل از اسارت بابل آن عقاید داخل تورات (۱)

(۱) یسوع آهی کشیده جواب داد نوشته شده همین است
ولکن نه موسی نوشته و نه یسوع بلکه احبار ما آنانکه نمیترسند

گردید .

دیگر کتاب یسوع یا یوشع جا . نشین حضرت موسی است که گفتند بدست خودش یا میزانش شرح احوالش و قیادت بر بنی اسرائیل تا یوم وفاتش شاید در سال ۱۴۲۷ قبل میلاد نوشته گردید ولی سوق کلام چنین است که دیگری سرگذشت وی را بحکایت و ترتیب آورد و قصه وفاتش نیز در آخر مذکور می باشد و بقرائن واضح است که قرنهای پس از یوشع تألیف گردید ولی سخنان ملهمانه او را نیز در ضمن دارد .

دیگر کتاب قضات که مؤلفش عزرا یا نحمیا یا یرمیا بود و فرقه سومریون که ذکر شد فقط این هفت کتاب را معتمد و مقدس میشمارند و بدیگر کتب اعتماد و اعتنا نمیکند .

دیگر کتاب راعوث که بمنزله متمم کتاب قضات است و بعد از آن نوشته شد .

بتنبه پاورقی صفحه قبل

از خدای پس آنوقت شاگردان گفتند بدرستی که خدعه فقها هرآینه آشکار است و یسوع فرمود حق میگویم شما را بدرستی که کتبه و علما بتحقیق باطل نموده اند شریعت خدای را بنبوتهای دروغ خود که مخالف است با نبوتهای پیغمبران راستگوی خدا بجهت این غضب فرمود خدای .

(انجیل برناها)

دیگر دو کتاب اول و دوم سموئیل است که حسب عقیده

یهود تألیف ارمیا بسال ۶۲۰ میلاد می باشد .

دیگر دو کتاب اول و دوم پادشاهان است که در عبری

یک کتاب است و نیز دو کتاب اخبار ایام اول و اخبار ایام ثانی است که جمعی مؤلف آنرا نیز یرمیا در تاریخ مذکور میدانند و اکثری معتقدند که عزرا در سال ۴۵۷ قبل میلاد تألیف کرد .

دیگر کتاب عزرا است که منسوب بخود او می باشد .

و دیگر کتاب نحمیا است که بخود او نسبت میدهند و

بعضی تألیف عزرا میدانند و تقریباً در . . . ۴ سال قبل میلاد نوشته شد و شاید قسمتی از آن بعداً الحاق گردید و اینها کتب تاریخی عبرانیان و سرگذشت ایام بنی اسرائیل و قوآه و انبیاء و سائر امورشان تا زمان خرابی بیت المقدس اول و تعمیر آن می باشد .

دیگر کتاب استیر و نیز کتاب ایوب که بعضی گفتند

از آثار یهود در سنین اسیری بابل می باشد که بدست نویسندۀ نامعلومی انجام گرفت و هدف نویسندۀ تسلیت یهود در بلایا و مصائب وارده از بابلیان بود .

دیگر کتاب یوناه که همه مشحون قصه های عبرت و

نصیحت آمیزند و در لسان اصلی عبری نهایت فصاحت و

حلاوت دارند .

دیگر کتاب زبور داود ، امثال سلیمان ، جامعه ، نشید الانشاد ، کتاب اشعیا ، کتاب ارمیا ، کتاب حزقیال ، کتاب دانیال (۱) کتاب هوشع ، کتاب یوئیل ، کتاب عاموس ، کتاب عویدیا ، کتاب یونان ، کتاب میخا ، کتاب ناحوم ، کتاب حبقوق ، کتاب صفنیا ، کتاب حجی ، کتاب زکریا ، کتاب ملاخی ،

و چون بنوعی که ذکر شد ملاخی آخرین انبیاء بنوی اسرائیل بود که در ۴۵۰ قبل میلاد وفات نمود . و کتب وحی والهام آن قوم و بنا بر آنچه ذکر شد درباره مؤلف و زمان تألیف بسیاری از این کتب نزد علماء اختلاف است ولی روح توحید و تقوی و احساسات و الهامات و تأثیرات سخنان آسمانی در آنها مفقود نگردید و اما از حیث نوع مطالب کتب مذکوره استعاره مشتمل بر کیفیت پیدایش عالم وجود و خلقت انسان و تکثر و تشبث بنی آدم و رجال مقدس الهی تا زمان حضرت موسی و تنظیم شریعت است و منتهی بوفات

(۱) دانیال پیغمبر چون تاریخ ملوک بنی اسرائیل و سرکشان ایشان را وصف فرمود چنین نوشته (ملوک اول ۲۲) که پادشاه اسرائیل و پادشاه یهود با هم اتحاد نمودند (انجیل برنابا فصل ۱۶)

آنحضرت گردید و شاید از آنجهت که حاکی عقائد و احوال انسان قبل تاریخ و کتابت می باشد غالباً مانند کتب ملل اقدم منظره افسانه و عقاید غیر معقول و مرموز دارند و نیز از آنرو که نژاد حضرت ابراهیم منشعب از نژاد بابلیان است فلسفه خلقت را مطابق عقاید آن ملت و آن سرزمین را محط نزول آدمی و تکثر بشر و ماده مدنیت داشته فقط انبیاء و رجال عظیم آن سلسله را بر شمرد و کتب دیگر نامبرده بعد از اسفار خمس بنوعی که ذکر شد واقعات و قصص ایام می باشد . و زبور داود ۱۵۰ سرودها و مناجاتهای شعری رقت انگیز تعلق خیز بعالم خدائی است که پس از مضمی قریب سه هزار سال در گنائس یهود و نیز در معابد مسیحیان هنوز یگانه عامل مؤثر انتعاش و اهتزاز ارواح قرار دارد و بسیاری از آنها در سرفصول صریحاً بنام داود قید شد ولی بعضی بنام سلیمان و نیز بنام موسی رجل الله و بسیاری بلقب امام المغنیین که همان آساف نام از سبط لاوی رئیس خوانندگان و نوازندگان سلیمان بود و معدودی بنام دیگر مؤلفین و گردآورندگان سرودها و معدودی به بنی قورح منسوب گشت و گفتند مجموعه ای است فراهم شده از ایام حضرت موسی تا مراجعت از اسیری و ایام عزرا و همه برای عظمت و شهرت مقام سرود داود با و منسوب گردید

و تقسیم فصول آن و نامهای هر فصل و کلمه آمین در پایان سرود و خاتمه آن عمل مؤلفین و جمع کنندگان میباشد .
 و نشید الانشاد یا غزل غزلها معدودی از سرود و نشید شعری منسوب با وائل و یا اواسط ایام سلیمان است .
 و کتاب امثال حاوی کلمات قصار حکیمانه منسوب بحضرت سلیمان و کتاب جامعه نصایح حکیمانه عظیمه شاید متعلق با و آخر ایام سلیمان میباشد و کتب سائره پند و انداز و پیشگوئیهها از انبیاء متقدم الذکر قبل و بعد از خرابسی بیت المقدس و کلاً الهام و انداز و ابشار الهی است و تمام یهود بر صحت و الهامیت این سی و نه کتاب متفق اند و چنانچه ذکر شد هفتاد تن از معارف علمایشان در قرن دوم قبل از میلاد مسیح بامر بطلمیوس پادشاه یونانی مصر از عبرانی بیونانی ترجمه کردند که معروف بنام ترجمه سبعینیه گردید و بین یهود و بعداً نزد مسیحیان هم مقبول و متداول بود ولی جمعی از مسیحیین تمام کتاب استیرو یا شش باب آن و بعضی از فقرات اخیره کتاب دانیال را مشکوک و نامعتبر دانستند و بجز کتب مذکور چهارده کتاب دیگر بنام اندراس اول و اندراس دوم و طوبیت و یهودیت و بقیه فصول کتاب استیر و حکمت سلیمان و حکمت یشوع بن سراخ و باروخ و اقوال سه جوان مقدس

و تتمه کتاب دانیال و تاریخ سوسنه و تاریخ انقلاب بابل و اژدها و دعای منسه پادشاه یهودا و مکابین اول و مکابین دوم کلاً و تماماً یلقب ابو کریف یا بمعنی مشتبه معروف اند که بآنها اعتماد نموده از انبیاء و بزرگان دوره قدیم نمیدانند و شواهد و قرائن ذکر مینمایند که در اعصار بسیار متأخر تألیف گردیدند و مؤلفین آنها از علماء اخیره بودند و گویند اصل آنها غالباً شاید بلغت یونانی در اسکندریه مصر نوشته شد و در تاریخ یوسفون و قایلون که درمآة اول مسیحیت میزیستند نامی از آنها نیست و تلمود هم اشاره بآنها نمیکند و کتاب حکمت سلیمان را تألیف عالمی یهود از اهل اسکندریه میدانند و گویند پیش از صد سال قبل از مسیح نوشت و نسخه اصلی یونانی و تراجم مختلفه اش موجود است و باروخ بمعنی مبارک کاتب و مخلص ارمیا بود ولی کتاب مذکور را از او نمیدانند و کتب نامبرده حاوی مسائل تاریخیه و قوانین بسیارند و در ترجمه سبعینیه و نیز در ترجمه لاتینی مذکور میباشند و مجمع معروف تریدنتین از مجامع مسیحیه در سال ۱۵۴۵ میلادی بحکم پاپ اعتسراف الهی بودن آنها بجز دو کتاب اندراس و دعای منسه نمود و قصص و مضامین آنها فیما بین بنی اسرائیل و اعراب و مسیحیان جزیره العرب و حوالی آن در قرون وسطای

مسیحی متداول بود و گویند غالب قصص بنی اسرائیل مذکور در قرآن که در کتب معتبره سابق الذکرشان نیست و با تفاوت دارد با آنها موافق است .

و کاتولیکان مسیحی نیز هفت کتاب از آنها یعنی : کتاب یهودیت ، طوییا ، باروخ ، حکمت سلیمان و غیرها را معتبر شمرده در ضمن کتاب مقدس دارند و مجموع کتب مقدسه بنی اسرائیل بعقیدت آنان ۶۶ است که همه را بلفت لاتینی طبع و مهیا کرده بنام کتب عهد عتیق بفایت احترام و تقدیس اعتبار میکنند .

و از جمله کتب غیر محققه کتابی دیگر منسوب به عزراست که کلیسای ارتودوکس یونانی معتبر دانسته از کتب مقدسه خود قرار دادند ولی یهود آنرا معتمد ندانستند . و نیز زبوری دیگر بنام زبور سلیمان موجود است که مسیحیان در قدیم آنرا از کتب مقدسه عتیق می شمردند ولی اکنون معتمد نمی شمارند .

و کتبی دیگر نیز منسوب بحضرت موسی و سلیمان و اشعیا و ارمیا و عزرا و اخنوخ و غیرهم موجود است که نه بنی اسرائیل و نه مسیحیان آنرا محلّ اعتماد نشمردند و نیز اسما کتبی ضمن مندرجات کتب مقدسه مذکور است ولی اکنون نسخه از

آنها وجود ندارد (۱) مانند سفر ماشیر که مجمع القاصد بود و معلوم است که بنی اسرائیل در ازمنه قدیمه بدست داشتند و اکنون یافت نمیشود .

و قسمتی دیگر از ادبیات دینیّه یهود کتبی است که رابها و حاخامها در دوره خود یعنی در رؤبیت المقدس دوّم نوشتند چه پس از چهل سال از بنا بیت المقدس دوّم که حکمی و زکریا و ملاکی آخرین انبیاء درگذشتند الی یکصد و هفتاد و دو سال بعد از خرابی بیت المقدس دوّم همی برتورات و کتب انبیاء شروح و تفاسیر و تحقیقات نوشتند که بنام ماسورا یا شرایع شفاهیّه معروف میباشد و این جمله مصطلح شد که امر راب امر خداست و بعلاوه آنچه در سنین اسارت بابل فراهم آمده بود از قبیل نمازهای فرادی و جماعت و ایام عزا مطابق خرابی اورشلیم که در ۳۴ ماه آب بود و پیدایش مرثیه ها و مرثیه خوانهای صیون و هائمه جماعت که همین مرثیه خوانها بودند عبارات و ادعیه و فروع احکام و بیان اعتقادات و معارف و حقیقت واقعات و تواریخ تنظیم کردند و فروع و تقالید کثیره گذاشتند حتّی

(۱) همانا که ایلیا دوست خدا برای اجابت شاگردش الیشع کتابچه نوشته و در آن حکمت بشریه را با شریعت مولای ما خدا و دیمت نهاده (انجیل برنابا فصل ۱۴۵)

آنکه هاران بان عالم شهیر یهود برای خلاص از امراض قانو طرف و کشر را احداث کرد و کاهنان مناجاتهای نبیین را در باره اسارت قوم با مقداری از آنچه خود ساختند منضم کرده بجای قربانی متروک نماز فراهم کردند و ملت یهود آن اصول و فروع و فقه و احادیث فراهم آورده ملاها انرا معمول به و متداول قرار دادند و از کتاب تورات بخوانند اکتفا نمودند و در مواقع اختلاف عمل بکتاب علماء را مقدم می نمودند و چنانچه ذکر شد افکار و آثار فیلسوفان یهود اسکندری متولد بیست سال قبل از میلاد مسیح و یاقی تا هفتاد سال بعد از آن که مخالف ظواهر تورات و عقاید ملاها بود در قرن اول میلادی انتشار یافت .

و نخستین کتاب از کتب فرآورده ملاها میشناه بمعنی تکرار است که در قرن دوم میلادی بواسطه ربی میس و ربی یهودا تألیف گردید و توراشعل په یعنی تورات سینه بسینه و شفاهی نامیدند و حاوی مجموع عقاید و اعمال و مراسم و ادعیه و امور دینیّه یهود است و حاخام مذکور که در قرن دوم بعد از مسیح جمع نمود بنام جامع مشنا معروف گشت و کثیری از مسائل آن با تورات اختلاف دارد حتی یهود گفتند که آنها در کوه سینا بر موسی نازل و بعداً بواسطه هارون و الیمازر و یوشع دست بدست

بانبیاء رسید و نام تفاسیر که علماء بر میشناه نوشتند گمارا است یعنی تعلیم ها و آن تفاسیر و توضیحات بسیار از ملاهای کثیر است و آنها را پس از اکمال و اختتام میشنا شروع کردند و بنوع گلی در زبان عبری نام آن دو کتاب فرآورده ملاها را تلمود یعنی تعلّم گفتند و مجموع آنها از دو منشأ تراوش کرد چه قسمتی از آن تفاسیر مکتوبه حاخامهای طبریه قرن سوم و پنجم بود که آنرا تلمود اورشلیم خواندند و قسمتی دیگر را که از ملاهای بابل در قرن پنجم نوشته شد تلمود بابل گفتند و تلمود بابلی را راب آشی از ملاهای معروف یهود در بابل شروع از اواخر قرن چهارم در مدت پنجاه سال از نتایج افکار سه نسل متوالی از تفاسیر و رسائل و مقالات و مباحثات راجع بکتاب میشنا که تلمود میگفتند تألیف کرد و بالاخره در اواخر قرن پنجم دو تن از ملاها بنام رابینا و راب یوسی آنرا ختم و تمام کردند و آنرا تلمود بابلی و نیز گمارا مینامند و بلغت عبری تلمود را سبورائیم بمعنی جامعین محققین گفتند .

و از مابین کتب معتبره کثیره یهود کتاب حلاخوت جامع عبادات و احکام و مناسک آن آئین تألیف اسحق فرزی و آشری نام از فقهایشان در اسپانیا است .

و ربی یوسف قارو یکی از اعلم علماء اسپانیولی الاصل

در قرن ۱۶ مسیحی کتابی بنام شولحان عاروخ جامع تمام امور آن آئین نوشت که علماء بعد از او تبعیت کرده او را اعرف همیشه و گمارا خواندند و اغلب اعمال و احکام را از او گرفتند. دیگر نوشته های راب شلومویس حقی از علماء یهود فرانسه و معلّم دینی در آلمان که بنام راشی معروف شد و در تسهیل و تعبیر و تفسیر تورات و تلمود بقرن ۱۱ نوشت دیگر سعید بن یعقوب فیومی که مابین یهود بنام سعیدیّه بن یوسف مصری معروف است رئیس مدرسه اسورا بقرب بغداد بود و او نخستین کسی است از یهود که کتاب عبری نگاشته در موضوع عقاید و عقلیات منتشر ساخت و اساس و مبنای کتابش که از یکسو در عقیده یهود تازگی داشت و از سوئی دیگر رهنمائی برای ربانیین و اصحاب تلمود بود بر لزوم فحص در قضایای دینیّه و وجوب اتباع حکم عقل در عقاید میباشد و آنکه عقل درست هر شخصی را بهمان حقایق مودعه از اصحاب و دیگر نبیین میرساند و وصول به حقیقت را تأمین مینماید.

دیگر از علماء هم مشرب فیلون سلیمان بن ژیریول متولد در مالکا از آندلس به سال ۱۰۲۰ میلادی و نیز تألیفات موسی بن میمون هارابعام متولد در قرطبه به سال ۱۲۰۴ م که پزشک و بازرگان بود و علم کلام و مباحث علم اسلامی و نیز

فلسفه یونان را بزبان عربی تحصیل کرد و سنین رشد عقلی و تحصیلی را بین اسپانیا و فلسطین گذراند و بالاخره متمرکز در قاهره مصر و طبیب صلاح الدین ایوبی شد بنام میشنه تورا و بنام سراج و بنام دلالة الحائرين که خواست معتقدات یهود را با عقل و علم مطابق کند و تلمود را با خرد و دانش موافقت دهد و در قرن ۱۲ مسیحی انجام رسید و ملاها تعصب و تنفر شدید ابراز نمودند و آن کتاب را ضلالت الحائرين خواندند و امثال آن دانشمندان را مطرود و بیگانه از آئین تورات گفتند.

و نیز کتاب قبالا تألیف عزرا و عزرائیل نام که از قرن ۱۱ گفتند و نسبت بقدم هم داده شد و برای تمام کلمات و حروف تورات معانی رمزیّه قائل شدند و مشتمل بر مسائل تصوف میباشد.

و نیز کتاب زوهیر از همان قبیل و غیره ——— .

و اما از حیث لغت و استنساخ و طبع کتب مقدّسه معتبره شان این محقق است که نسخه اصلیّه بخط مؤلف چنانکه از انقلابات مذکوره معلوم گردید برجا نماند و نسخ بعدیّه و اقدم از منته بخطی فینیقی بود که نزد شومرونیها متداول شد و یهود بعدا خط آرامی را گرفته تورات را بان خط نوشتند که هنوز نزدشان متداول میباشد و اولین نسخه

تقریباً در قرن دهم میلادی جمعی از یهود بنام مسوره فراهم آوردند و اعزاب هم برخط عبری افزودند و اصلاحاتی که اختیار کردند در حاشیه نوشتند و نسخه‌هایی که با نسخه‌شان مطابق نبود رد نمودند و نیز در همین قرن نسخه ترجمهٔ بحرئی بواسطهٔ بعضی از علماء یهود عرب در مصر فراهم شد و الفبای عبری از اول بی اعراب بود و ملاهای جامعین تلمود سبورائیم در قرن ششم اعراب در آن حروف وارد کردند و نسخهٔ معتبرهٔ متد اوله بین یهود و مسیحیان پروتستان عبرانیه است و نزد کلیسای ارتودوکس یونانیین یونانیه است که گویا چنانکه ذکر شد در قرن ۳ میلادی در اسکندریه بواسطهٔ گروهی از ملاهای یهود در آنجا صورت گرفته بنام سبعینیه شهرت یافت و تا قرن ۱۵ مسیحی مابین همه فرق مسیحیین اعتبار داشت.

و نسخه معتبره هفت کتاب مقدس نزد سومرونیها که فینیقیه است از جهت کلمات و فقرات مطالب بیش از نسخ دیگر تفصیل دارد و بسیاری اعتماد بیشتر بر آن نموده مقدم بر دیگر نسخ می‌شمارند و فیما بین نسخ ثلاثه تفاوت بسیار است چنانکه طول عمر اقدمین و مدت عمر عالم آفرینش از آغاز خلقت باعتبار آنان الی یومنا هذا در هر یک نوعی می‌باشد ولی در اساس شریعت و وحی‌های حضرت موسی اختلافی

ندارند و اولین طبع این کتب مقدسه بلفت عبرانی در سال ۱۴۴۸ میلادی و دوم در سال ۱۴۹۴ شد و از آن پس غالباً بدست مسیحیان در جهان منتشر گردید.

اعتقاد به آغاز و انجام جهان نزد یهود

در این آئین و کتب با صرف نظر از مساعی مانند فلوطین و غیره که تفاسیر و تأویلی بانجام رساندند بخلاف آئین‌های شعب آریانی از هند و ایران و غیرهماکه در مسائل لاهوتی و نظام آفرینش نهان و عیان بحث طویل نمودند در جنبهٔ فلسفی و نظری نسبت بجهان پیداد و پنهان و کیفیت عوالم کتربحثی شد و غالباً تفصیل شرع و شریعات و قانون می‌باشد و اساس هستی در همان بحث مختصری که مذکور است بخلاف آئین‌های آریانی که بر ظهور و نتوج و صدور از کمون غیب نامعلوم نامحدود نشان میدهند بر تکوین و آفرینش و ایجاد از کم عدم بمرصه وجود در زمان معین و محدود می‌باشد و نسبت بعالم کون و صفات خالق واحد تعالی در کتب اولیه مبهمات و متشابهاتی مذکور است که در دوره سلیمان اندکی روشنتر گردید چه در آثار اولیه

طبر مفاد ظاهر، خالق وحده قدیم و سرمدی و دارای قدرت مطلقه و علم محیط و منحاز از خلق و مستوی بر آسمان و گهی درستون آتش و دود و یا برق و صاعقه نزول فرمود و حضرت موسی در حضورش وارد و رو برو تکلم نمود. حتی در باب سوم سفر تکوین است: " آدم و حوا آواز خدا را شنیدند که وقت وزش نسیم روز در باغ میخرامید و خود را بین درختان نهان کردند و خدا آدم را ندا کرده گفت کجاهستی؟ و او جواب گفت چون آوازت را شنیدم و برهنه بودم از خوف پنهان شدم" و امثال این امور بسیار مذکور که در ظاهر جنبه تشبیه صرف است و غالب صفات و شئون محدثه انسانی بذات خالق نسبت داده شد. ولی متدرجا بناء معرفت توحیدی تنزیهی عالیتری مشید گردید چنانچه در کلمات سلیمان است: " آسمان آسمانها نمیتواند او را در خود جای دهد تا چه رسد باین معبد که من ساختم" (۱).

(۱) آسمان آسمانها گنجایش او را ندارند زیرا که غیر محدود است (طوک اول ۸) خدا را آغاز و انجامی نیست (مزمور ۹۰) خدا در همه جا ست و خدائی غیر او نیست که میزند و شفا میدهد و میکند هر چه میخواهد (سفر تثئیه)

خدا هر چیز را فقط بکلمه خود آفرید (مزمور ۳۳)

و نیز رجا و خوف مانند دو کفه ترازو برابر ایمان و توحید قرار دارد و در عین حال مجسمات و صوری برای معبود نبوده و نیست و بنابراین گروهی کثیر از یهود مجسمه بودند و برای ذات الهی طبق ظواهر مذکور کتب دست و پا و چشم و گوش و اندازه قامت و کاخ هخاپوت در آسمان قائل شدند و در مقابل آنها دسته ای از متکلمین بنام قرائیم و نیز جمعی از دانشمندان بر این گروه خرده می گرفتند و از آن رو که این دین، آئین نژادی یهود و اعتقاد و تعالیبی است که از اسلافشان یاد آید رسید و متدرجا تکامل یافت لذا یهود در عبری که همان ضمیر مفرد مذکر غایب هو در عربی است و نیز الوهیم از شقوق همان ال اسم ذات خدا در لغت بابل میباشد که خدای خود و آباء اسلاف خود خواندند و خویش را نخستین نژاد و قوم (۱) محبوب او شمردند و دین و شریعة الله (۲) را بهر خود معتقد گشتند و مشرق ظهور و توجه او را این قوم یاد کردند و بعد و منتهای شریعت و ظهور نبیین را مختص بخود

(۱) اسمعی آیتها السموات و ارضی آیتها الارض لان الرب یتکلم ربیت بسین و نشأ ثم امأهم فعصوا علی (اشعیاصحاح ۱)

(۲) سفر تکوین ۱۷

معتقد گردیدند و چنین دانستند که هدایت طائف پیرامون ایشان است و آنچه از ادیان و کتب مقدّسه در عالم بشر منتشر گردید هیچیک از جانب خدای اسرائیل نبود لاجراً مال درخشان تجلی الهی را نیز بهر خود منتظرند و نوعی که اشاره شد ظاهر کتاب مقدّس حدود زمانی جهان هستی از مدّتی قلیل می‌باشد چنانکه تقریباً قبل از هشت هزار سال و یا قبل از یازده هزار سال حسب اختلافی که در آغاز آفرینش فیما بین سه نسخه یهودی و شومرونی و یونانی موجود است خدا بود و هیچ چیز دیگر نبود و در روز یکشنبه آغاز کرده تمام عالم هستی را در شش روز تمام خلق نمود و روز شنبه را راحت گرفت و باینجهت روز سبت بمعنی راحت نامیده گردید و کیفیت آن در قسمت اول تورات مسطور است.

و در قسمت اول کتاب نام شیطان و ذکر فرشتگان نیست ولی در اقسام دیگر متدرجاً^۲ (۱) بسیار مذکور است و معذک تمام اسما^۳ فرشتگان در دودین مسیحی و اسلام از این آئین می‌باشد و آخر نام هر یک بکلمه ال منتهی میشود مانند گبرائیل بمعنی قدرة الله که بعداً بتصرفات استعمالیه جبرائیل و جبرئیل و جبریل و جبرال شد.

(۱) مسلاکی ۳ اخبار اول ۲۱ کتاب زکریا ۳

دانیال ۱۰۸ اشعیا سفر تکوین ۱۹۱۶ مزمو ۱۰۹ و ۱۴۸

و اما مجازات و مکافات الهیه در این کتب مقدّسه غالباً فقط در سود و زیان زندگانی مادی (۱) دنیوی است مانند بسیار شدن حاصل باغ و گلّه و غیرهما و راجع ببقا^۴ در عالمی بعد از مرگ و نعیم و الیم آن امری معتنا به مذکور نگردید و در کلمات اشعیا (۲) باین مضمون است که بابل چون ظلم قساوتکارانه اش درهم شکسته گردید سرانجام هاوس شد و یهود هاوس را عالمی ظلمانی و تحتانی دانستند و تارتاروس جای بد آن و البیام جای خوب آن است و نیز شوئل عالمی تحتی و تاریک و غیر مرضی و جای ارواح مفارقه از ابدان است و این موضوع جدّ و درجه‌ای می‌باشد که مسیح در انجیل چون خواست برای صدوقیان استدلال بقاء روح از کتاب نماید بکلام خدا برای موسی :

(۱) فلیس للانسان مزیة علی البهیمة لان کلتیهما باطل یذهب کلاهما الی مکان واحد کان کلاهما من التراب الی التراب یعود کلاهما یعلم روح البشر هل هی تصعد الی فوق و روح البهیمة هل هی تنزل الی اسفل الارض (جامعه سلیمان اصحاب ۳) خدای ما ذکر فرموده که ما جز خاک نیستیم و اینکه روح ما می‌رود و دوباره بر نمی‌گردد (مزمو ۱۳) .

(۲) و چشم انسانی ندیده و دگوش او نشنیده و دل بشر درک نکرده آنچه خداتمیه فرمود برای کسانی که او را دست دارند .

”منم خدای یعقوب و اسحق“ تمسک فرمود و لذا صورت ظاهر این آئین حصر زندگانی و منافع و مضار آن در حیات این عالم و ظاهراً جنبهٔ مادیّهٔ محض در مقابل جنبهٔ روحیهٔ آئین هند و میاشد. ولی از تبعیّت تلمود و شاید بتأثیر ایران و یونان و رومان این عقیده پیدا شد که در آسمان جنّت عدن بوسعت بسیار و دارای دو در است که ششصد هزار فرشته در بان اند و همینکه یهودی صالح بعد از مردن بنزد آنان برسد دو تاج بر سرش مینهند و برایش میرقصند و میخوانند و بجائی که چهارنهر شیر و عسل و شراب و آب جاری است وارد میکنند و برسفره ای از جواهر ثمین مینشانند و در آن جنّت هشتصد هزار درخت است که در سایه اش هشتصد هزار فرشته مدح و ثناء الهی میخوانند و شجرهٔ زندگانی در میان آن اشجار میاشد.

شرایع و مراسم منازة یهود

هرچند اساس و اصول احکام دینیهٔ بنی اسرائیل در تورات است ولی قسمتی بسیار را ربی ها و حاخام ها پس از خرابی بیت المقدس ترتیب و تنظیم کردند چنانکه مذکور گردید که تشکیل و ترتیب نماز معمول بین یهود را آنان

مقرر داشتند و ایام اعیادی ترتیب نمودند و احکامی کثیر فراهم آوردند.

واز شرایع ممتازه شهیره شان ختنه است (۱) که در عبری بمعنی پاکی میاشد و در یوم هشتم ولادت پسر بعمل میآورند و بنوع مذکور تأسیس آن از حضرت ابراهیم شد و آنرا بصریح کلامش علامت و امتیاز نسل خود مقرر داشته فرمود باید الی الابد برقرار باشد و در تورات تأکید بدرجه ای است که نامختون از قوم خدا خارج میاشد و حق خوردن فصیح ندارد و خطا و نقصان جبران ناپذیرش مرده میشود و متدرجاً برای آن مراسم و تقالیدی کثیر در مابینشان موجود و متداول گردید.

دیگر تعطیل روز شنبه است (۲) که گویند چون خدا در آنروز سبت و راحت از آفریدن گرفت قوش نیز بایستد در آنروز پی هیچ کاری نگیرند و مخصوصاً دست با آتش نزنند و هیزم جمع نکنند و این حکم بسیار عظیم و محکم میاشد که باید الی الابد مجری گردد و مخالف آن ملعون است و جزایش قتل میاشد چنانکه در ایام خود حضرت موسی اسرائیلی را یافتند که در خارج محل بخارکشی مشغول بود

(۱) سفر تکوین اصحاح ۱۷

(۲) تثنیه ۱۶ خروج ۳۵

و آن حضرت وی را احضار و امر به رجش فرمود و اورا همی سنگسار کرده کشتند .

و در رشته مجازات ها حکم انواع قتل حتی حرق بسیار است و مورد مجازات بحرق نوشته شده که اگر کسی زنی را با مادرش ازدواج کند همگی سوخته شوند و اگر دخترکاهنی زناشود باید سوخته گردد و جزاء زانی (۱) و زانیه اهلاک به رجم و جزاء کفرگوبنده هم رجم است و قاتل (۲) عمدی کشته میشود و غیر عمدی به بست نشستن شاید مصون میماند . دیگر از احکام اعتقاد ایشان منع اکل لحم ذبیحه غیر یهود میباشد بدرجه ای که خوردن آنها زنب لایغفر میسرند و لذا از تناول خوراک گوشتی که غیر یهودی فراهم آورده باشد هرچند در نهایت پاکیزگی مرتب گردد کمال اجتناب دارند و میت نجس است و حجره ای که میت در آن باشد دخولش ممنوع است و هرکس مس میت کند باید گاو سرخ بسوزانند و خاکسترش را با آلت چوب سرو و زوفا و ارغوان بآب آمیخته بر بدنش بپاشند و گرنه از قوم خارج است و باید کشته شود و سگ و خوک (۳) نجس است .

وسال و ماه عبریان مانند عربان قمری و ماهی ۲۹ روز یا

(۱) سفر تثنیه اصحاب ۱۷ و ۲۱ و ۲۲

(۲) عدد ۳۵ (۳) لا وین ۱۱

سی روز بود و به رویت هلال شروع میشد و ماه را ستایش میکردند و بخور میسوزانند و زنان از برایش قرص نمان میپختند و آنها ملکه آسمان میخواندند و آغاز سال مقدس طیشان از نیسان شروع میشد که آنها نام ابیب بمعنی خوشه سبز گندم و یامیوه نوبر بود و مطابقت بمه ارد بیهشت داشت و ایام کبیره را جمع نموده ماهی کرده آزار دوم نامید سالی را سیزده ماه میگرفتند و هفت هفته بعد از شانزدهم ابیب عید خمسین یا عید حصاد و عید نوبرها ست و عید (۱) فصیح در ماه نیسان بود که در روز دهم بره تعیین میکردند و در شب و روز چهاردهم فصیح نگهداشته طرف غروب قربانی مینمودند و فصیح اطلاق میشد بر قربانی و روز قربانی نهایت هفته و صبح روز پانزدهم شروع بفطیر میشد و یک هفته یعنی از پانزدهم تا بیست و یکم عید فطر بود و در هفت روز فطیر همه روزه قربانی میکردند که بسایبان مقدس منتهی میگشت و آب ماه عزا ست و در غره که مطابق اول شهریور است هارون وفات یافت و عزا میگیرند و در نهم این ماه بیت المقدس از میان رفت و گفته اند که هدم دوم و واقعیه طیطوس در همین روز شد و لذا در شب و روز عزاری و سوگواری و گریه و زاری مفصل صورت میگیرد و ملاً ها خصوصاً آنان که

(۱) سفر خروج ۱۳ سفر تثنیه ۱۶

صوت ربیع و دلکش دارند مرثی نقل از ارمیا و غیره میخوانند و میگریانند . و سال دولتی از تشرین اول شروع میشود و روز کیغور کفاره و آموزش گناهان و روزه دهم تشرین است و از پانزدهم تابست و دوّم سوکوت عید سایبانها است و در غره همین ماه عید بوقهاست و در بیست و پنجم عید اورمیک است و عید مقدّس فوریم (۲) در دو روز یادگار قصّه اردشیر و هامان در چهاردهم و پانزدهم آزار است و نیز کاهنان بخور را که ترکیبی از کندر و صمغ و دیگر عطریات بود میساختند و در بیتا بر مذبح طلائی که مذبح بخور مینامیدند میسوزاندند و کاهن نوهر محصولات را که مردم میدادند بحضور خداوند تقدیم میکرد و در هر سه سال یکبار عشر محصولات را بلاویان و بیتیمان و بیوه زنان و غریبان میدادند و بر هر کس همینکوه بسنّ بیست میرسید واجب میشد که نیم شاغل بخزانه خدا بدهد و مقرّر است که هر سال هفتم را سبت دانسته فلاحت کرده محصول را صرف فقرا و غریبان و مرغان نمایند و در هر سالی سه بار حجّ میکردند . و نیز مقرّر است که چون زنی (۳) بیوه شود بر برادرش و شوهر واجب است که او را ازدواج نماید .

(۱) سفر تثنیه ۱۶

(۲) کتاب اسیترا

(۳) تثنیه اصحاح ۲۵

انظارات یملور

بنوعی که از ماسبق معلوم گردید این قوم کرارا دچار بلیّات و مخاطراتی شدید شدند و چندین بار لب گودال هلاک و یوار افتادند ولی ناگهان ید غیبیه الهیه دستشان را گرفته نجات داد و فیما بین اقوام رفیع و سرفراز ساخت و غالباً ببعث و قیام نفی از خودشان واقع میشد که با صفات و حالات ممتازه برخاسته رایت عزّ و شرف قوم را بر میافراخت چنانکه نویسی شاول را سموئیل نبی بروغن معبد مسح نمود و دعای تأیید بسلطنت و قیادت بخواند و اوقیام کرده قوم را از هجمات طوائف همجوار نجات بخشید و او مشیایا ماشیح یعنی مسیح زمان خود و سبب نجات قوم بود ولی بنوعی که نوشته شد این شرف و منقبت را نیک بپایان نبرد پس داوود نیز بهمان وتیره قیام نمود و فلسطینیان را مغلوب کرده از میان برد و امور استقلال و عزّت صوری و معنوی قوم را کاملاً مرتّب ساخت و پس از او سلیمان گرچه در ظاهر مسح شده از نبییبی نبود ولی برافراخته از داوود شد و کاهنهای معاصر وی را بطریق مذکور مسح و دعا کردند و دست معنوی الهی برفوق رأسش تبریک و تأیید میکرد و او امور انتظام و ترقّی

و معنوی قوم را بکمال و تمام رساند و این وقوعات تولیید و تشدید قوه رجا و امید اکید و ایمان بتائیدات در حقیق خودشان و مصادیق نبوات کرد و در مواقع خطر منتظر ظهور ماشیح بودند و در دور ازمئه حملات متعاقبه مهلکه در ول مصر و اشور و اقوام همجوار و قرب وقوع خرابی بیت المقدس و وقایع مهیبه دیگر انبیاء آنان را امیدوار بظهور ماشیحی موجب خلاص و نجات مینمودند که مانند سلیمان اسباط اسرا^{ئیل} را متحد سازد و دشمنان را مقهور نموده مملکت را مسخر و مأمون دارد و معبد باشکوه را از نو ساخته مرتفع نماید تا تمام اعمال و مراسم متروکه اجراء و تکمیل شود و راحت و سعادت بال و پریشاید و بالجمله سلطنت داودی و سلیمان^ی اعاده گردد و چون در اثناء قدرت و شدت مهیب اشور چنان طلوعی از آن خاندان نمیشد موافق آن مواعید بامر کورش (۱) ایرانی بیت المقدس ثانی بنا گشت و یهود مملکت خود را بدست آورده بحالت سابقه عود نمودند. لذا کورش در کتاب اشعیاء^{نبی} معظم زمان بلقب مسیح ثبت گردید و چون در دوره بیت المقدس ثانی که یهود متدرجاً تحت نفوذ دول اجانب افتادند و به اضطهادات و تضییقات تحمّل ناپذیر دچار گشتند علماء آنان را بظهور ماشیح

بن داود دلخوش ساخته امیدوار کردند که باین امید و انتظار روزگاری بسر برند تا موقعی که بیت المقدس در ^{لک} بدست رومیان ویران گشت و یهود ذلیل و متفرق در ممالک عالم گردیدند. در این موقع حال انتظار در ایشان بیشتر قوت یافت و خصوصاً چون حوادث شدیدة دوره مسیح با یهود و الاخص چون حوادث اشد دوره اسلام با آنان پیش آمد که ضمن واقعات آن دوره بیان است، تعصب و نفرت و خصمگینی طرفین بشدت رسیده انتظار ایشان بیشتر گردید و از آنگاه الی کنون بهمان انتظار باقی و امیدوارند که ماشیح از دودمان داود قیام کند و تفرق آنان را در فلسطین بدل با اجتماع نماید و تمام اقوامشان را در آنجا متحد سازد و فلسطین را که وطن و اراضی موعوده اسلاف است تسخیر کرده دشمنان و اجانب را منکوب ساخته یهود را بعزت و شرافت مستقر گرداند و معبد را که طیطوس خراب کرد و سپس عمر بن الخطاب خلیفه ثانی اسلام برجایش مسجد بنا نهاد بار سوم سابقه بر همان وتیره بنا کنند و سلطنت داودی و سلیمانی و اعمال و رسمیت دین است و رسومشان و زبانشان برقرار دارد و حتی طبق برخی روایات مأثوره از علماء چنین نوشتند که شهری را در فلسطین با جمعیت یکصد هزار سکنه و در آنهمیان بن داود ماشیح

را نهن خواندند و نهري را از ريك روان دور آن شهر
در جريان گفتند .

و در اين عصر كه از يكسو موانع و عوائق بزرگتر از سابق
بر ايشان برخاست نهضت و قدرتي بيشتري در آنگاه
ديده ميشود و اميد وصول تائيد در آفاق قلوبشان
ميدرخشد .

××××××××××

×××××××

فهرست مطالب كتاب رهبران و رهروان

صفحه	موضوع
۳	مقدمه
۴	مفتاح نجات
۵	سعادت و شقاوت
۷	سعادت اجتماعي
۹	مهمترين علت حرمان ويگانه راه وصول
۱۱	اهميت مقام اديان و شارعين
۱۳	اموري چند سزاوار دقت در كلييه اديان
۱۹	اديان بدست پيروانشان فاسد و متغير و منشعب ميشود
۱۸	قدمت و فطريت محاسن اخلاق در عالم بشر و عموم و شمول آن در كل اديان
۳۴	پيدايش جهان نيستی
۴۵	بقای روح انسانی بعد از خلع بدن خلاصه و عصاره احوال نژاد اصلي چين و آئينش و
۵۱	کنفوسیوس و لا ئوتسی اوضاع چين و تمدنش
۵۹	کنفوسیوس و کتب و کلماتش
۶۸	بعد از کونفوسیوس و جريان آئينش در چين
۷۷	کيفيت آئين لا ئوتسی در چين
۸۱	خلاصه ای از احوال هند و آئين آن کشور آريائی وضع اقدم آن کشور

موضوع	صفحه
زندگانی حضرت موسی و مقاتلت و تاسیس شریعت و تنظیم ملت و مملکت و وصایایش	۲۹۴
یشوع و حربها و قضاة قائدین	۳۰۷
سلطنت واحده صد و بیست ساله شاوول — داود سلیمان	۳۱۰
انقسام مملکت و ملت و انقراض دولت و خرابی بیت المقدس	۳۱۷
انبیاء	۳۲۳
نجات یهود از اسیری و بنای بیت المقدس دوم و قدرت جدید	۳۳۴
خرابی دوم بیت المقدس و انقراض و تفرق یهود	۳۵۰
شعب و مذاهب در آن آئین و ملت	۳۵۲
کتب و آثار دینی یهود	۳۵۸
اعتقاد به آغاز و انجام جهان نزد یهود	۳۷۳
شرایع و مراسم ممتاز یهود	۳۷۸
انتظارات یهود	۳۸۳

موضوع	صفحه
هند و آرین و تمدن و عقیدت در هند	۸۶
نام این آئین و شمه ای از انواع فلسفه آن	۹۶
کتب مقدسه برهمنیان	۱۰۶
شمه ای نقل از کتب و شریعت برهمنیان	۱۱۸
طبقات و اوتار و طاعات و تقالید شهیره هندوان	۱۴۳
شعب آئین هندو: سک — برهموساج — آریه سماج	۱۵۵
آئین آریائی بودا — زندگانی بودا	۱۶۱
اصحاب و کتاب و آئین بودا	۱۶۸
خلاصه ای از احوال ایران و آئین آریائی زردشتی	۱۸۲
تحولات کشور و آئین باستانی ایران و شهنشهران الی الیسوم	۱۸۲
شرح زندگانی زردشت	۲۰۱
کتب مقدسه زردشتیان	۲۱۱
فلسفه و نظم جهان هستی از مبدا تا معاد	۲۲۷
و آمال زردشتیان	
بذره ای از سخنان زردشت و قوانین و آداب متداولیه	۲۵۳
مانویه ، مزدکیه	۲۷۴
احوال قوم یهود	۲۸۱
آشور و فلسطین و مصر و حضرت ابراهیم و اخلافتش	۲۸۳